

۲۰ سال گذشت: ۳۰ خرداد ۶۰

گفتگوی منصور حکمت با رادیو انترناسیونال

۲۳ خرداد ۱۳۷۹

کمونیست می پرسد؛

در باره ایجاد تعاونی کارگری در هفت تپه

صفحه ۶

رحمان حسین زاده

قتل ناموسی یا تروریسم علیه زنان!

صفحه ۹

آذر ماجدی

کودکان کار و خیابان، قربانیان نظام سرمایه داری

صفحه ۱۱

نادر شریفی

کارگران تسلیم نمی شوند!

تداوم اعتصاب هفت تپه و جنگ روانی حکومتی ها

بیانیه حزب علیه فقر و فلاکت و بیکاری

دولت را موظف کنیم!

دولت موظف به قرنطینه شهرها و تامین معیشت و بهداشت مردم است

اطلاعیه کمیته کردستان حزب

در محکومیت ترور سوران

اختر سمر توسط پژاک

امشب برگزار میشود:

"منصور حکمت و مساله کرد"

سمینار رحمان حسین زاده

۵۴۸

مصلحتی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran -
Hekmatist

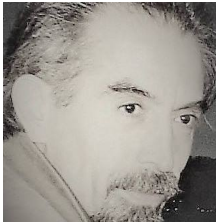
۳۰ خرداد ۱۳۹۹ - ۱۹ ژوئن ۲۰۲۰

علیه فقر، فلاکت و بیکاری

مبارزه علیه فقر و فلاکت اقتصادی یکی از عرصه های حاد نبرد طبقاتی در ایران است. بیکاری وسیع تنها یکی از پیامدهای فقر و فلاکت عمومی و از نتایج تشدید بحران اقتصادی است. پیامدهای اجتماعی فقر روزافزون محدود به بیکاری گسترده نخواهد بود و عواقب بسیار دهشتناکی در نرخ سلامت عمومی، در الگوهای رفتاری و مناسبات اجتماعی، در رابطه زن و مرد، در موقعیت اجتماعی بخشهای قانوناً فرودست و ناامن از جمله کودکان و بازنشنگان و زنان، در عادی سازی خشونت فرد علیه فرد، در ایجاد فرجه های تعرض بیشتر به حلقه های ضعیف اقتصادی و اجتماعی، در افزایش بزهکاری و جنایت، در قلمرو تفکر از موضع و نگاه دارا به ندار، در رشد اخلاقیات دون پایه اعم از تحقیر عمومی و فردی و تبعیض و رشد نگرشهای فاشیستی خواهد داشت. دولت و قانون نیز، به حکم "وظیفه" و مسئولیت حمایت از قدرتمداران و تامین امنیت آنها از دست "بی سروپاها"، به سرکوب و قیحانه تری روی خواهد آورد و خشونت دولتی برای "اعاده نظم" را بیش از پیش تشدید خواهد کرد. باید نگاه یک بعدی به فقر را جدی نگرفت، فقر صرفاً مقوله ای اقتصادی نیست، هرچند از اقتصاد سیاسی جوامع امروز سربر می کند و به تشدید تمایزات اقتصادی دامن میزند، اما همزمان سلطه سیاسی و فرهنگی و نگرش زمخت فرد بورژوا به

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



فردی و جمعی، ریختن ستونها و نرمهای اخلاقی و انسانی، خودمحروربینی، بیرحمی و قساوت، زن کشی، کودک آزاری، بازگشت به رفتارهای عهد عتیق، همه از پیامدهای فقر و فلاکت اند. جامعه ایران در سطح شاخص های تعریف شده جهان امروز در هر قلمرو در سطح کشورهای بسیار عقب نگاهداشته شده، عشیره ای و قبیله ای و در قعر جدولها

قرار دارد. تردیدی نیست اینها محصول دیکتاتوری پشت دیکتاتوری، رژیمهای مستبد، نیازهای کارکرد سرمایه داری در کشورهایی مانند ایران، و در چهار دهه اخیر محصول جنایت مستمر و کثافت فرهنگی و ارتجاع اسلام سیاسی بعنوان روبنای سرمایه داری ایران است. چشم انداز اوضاع نظر به حاد شدن بحران اقتصادی و پروژه تماماً ورشکسته جمهوری اسلامی، بسیار وخیم است. ایران با سونامی بیکاری، با فروپاشی اقتصادی، با انهدام میلیونها خانواده کارگری، با حاشیه نشینی دهها میلیونی، با فقر شدید و مطلق و با یک فلاکت اقتصادی توده های عظیم روبرو است. ایران از جوامعی است که عنوان "شکاف طبقاتی" تشدید شونده برای آن لوکس تلقی میشود. ما با نظامی روبرو هستیم که اکثریت عظیمی را به نداری، بیماری، بیکاری، حقارت، تنگدستی، فروپاشی روانی، خودکشی، جنایت، بی ارزشی مطلق جان انسان و "عادی کردن" آن روبرو کرده است.

سازماندهی مبارزه علیه فقر و فلاکت

تردیدی نباید داشت که توجه اکید به این مسئله حیاتی و حضور فعال در جبهه مبارزه علیه فقر و فلاکت اقتصادی و هدف قرار دادن مسببین و بانیان این وضعیت یک شاخص تقویک نیروهای سیاسی است. پرچم مبارزه علیه فقر و فلاکت اقتصادی و بیکاری مزمن همواره دست کمونیسیم و جنبش رهاییبخش کارگری بوده است. مسئله بحدی عیان است که حکومتی ها مرتباً از شورش سی میلیون گرسنه، از انقلاب کارگری، از انفجار جامعه فقرزده سخن میگویند. مسئله بحدی جدی است که محط ترین جناحهای حکومتی "مستضعف پناه" شده اند و تلاش دارند با سیاستهای نمایشی جلوی شکستن سدها و فوران سیل را بگیرند. آنها تجارب خیزشهای دیمه نود و شش و آبان نود و هشت را دارند و در کابوس تکرار وسیع تر و قریب الوقوع آن هستند. اما اظهارات حکومتی ها تنها بر واقعیات مسلم و غیر قابل انکار تاکید دارند. تناقض اینست که نمیشود جامعه ای را در فقر و فلاکت اسیر کرد و مرتباً برویشان شلیک کرد. هیچ چیز مشروع تر، واقعی تر و فوری تر از مبارزه برای زندگی و دفاع از خود نیست. نیروی این جنبش وسیع است و پتانسیل و جرم انفجاری عظیمی را گرد آورده است. ما بر سازماندهی توده ای و شورائی، بر تامین بی اما و اگر و فوری حرمت، یک زندگی شایسته انسان و تخفیف فوری و رفع بنیادی این شرایط دهشتناک تاکید داریم. ما از هر ابتکار و تلاش برای بسیج توده های عظیم به فقر و فلاکت کشیده شده، به بسیج خیل وسیع بیکاران، به سازماندهی مردمی که مانند برده با آنها رفتار میشود استقبال میکنیم و راساً فعالانه برای آن تلاش میکنیم. ما بهبود فوری این اوضاع تا نفی بنیادهای مادی و واقعی فقر و فلاکت را اجزای لاینفک یک مبارزه واحد میدانیم و کارگران کمونیسیت و اردوی سوسیالیست جامعه را به سنگربندی حول این مسئله و سازماندهی در اشکال مختلف فرامیخوانیم. علیه فقر و فلاکت و بیکاری و

علیه فقر، فلاکت و بیکاری ...

حق و آزادی فردی و جمعی را تقویت و حدادی میکنند.

جنبشهای ناسیونالیستی و بورژوازی علاقه ای به صورت مسئله فقر و فلاکت اقتصادی ندارند، چون با تمایلات و جهت سیاسی و نیروی اجتماعی مخاطب شان تناقض دارد. اگرهم آنرا صوری قبول کنند، بیشتر بعنوان یک کارت انتخاباتی به آن می نگرند. منشأ و نقطه عزیمت این دیدگاه معرفتی نیست، طبقاتی است. جنبشهای بورژوازی ایران، اعم از حکومتی و اپوزیسیونی، نظر به پلاتفرم اقتصادی تاجرپرستی و ضد کارگریشان، نمیتوانند منادی هیچ نوع تغییر در شرایط فقر و فلاکت اقتصادی کنونی باشند، سهل است، بسیاری از آنان انتظار دارند کارگران بیشتر جان بکنند و کمتر بگیرند تا ایشان "سری در میان سرها درآورند" و "وطن عزیز را دوباره بسازند!" فصل مشترک طبقاتی و پلاتفرم اقتصادی تقریباً یکسان، اجازه نمیدهد که اختلافات خانوادگی سایه بر منافع طبقاتی واحدشان بیندازد. ناسیونالیسم چپ، پوپولیسم، کمونیسیم ملی، واریاسیونهای شبه سوسیال دمکراتیک جهان سومی، عشیره مداران و هویت طلبان فدرالیست، دعوایشان بر سر سهم از خوان یغمای فلاکت اقتصادی طبقه کارگر در بازار داخلی است. اینها ممکن است از همدیگر هم بکشند و تاریخا چنین کرده اند اما علیرغم سایه روشنهای سیاست متمایز طبقاتی ندارند و اشتراکاتشان بر اختلافاتشان می چربد.

وقتی از قلمروهای اصلی نبرد طبقاتی حرف میزنیم، به این نقطه عزیمت های اجتماعی و طبقاتی تقریباً یکسان جنبش های سیاسی- طبقاتی رجوع میدهم و نه اختلافات نظری و سیاسی و یا سنتهای متفاوتی که این یا آن نیرو از آن آمده اند. در جامعه طبقاتی و در نبرد طبقاتی تعارف وجود ندارد، چرخشهای سیاسی "محیرالعقول" بی پایه و فی البداهه نیستند، از نیت بد و نفهمیدن اوضاع سرچشمه نمی گیرند، بلکه از آگاهی و غریزه طبقاتی و از "روح جان سختی" سربرمی کنند که بدر ازای تاریخ نقش ایفا کرده اند.

تصویر حال و آتی

فقر پدیده ای نسبی است، همه جا و در هر قلمرو حاضر است، از اقتصاد و سیاست و فرهنگ و مناسبات اجتماعی و حقوقی و قضائی تا شاخص های متعدد هر دوره زندگی اجتماعی و اقتصادی. بسیاری از مردمی که ظاهراً ثروتی دارند و مرفه اند، از نظر فرهنگی و بینشی و همراهی با دستاوردهای پیشرفته انسان امروز بشدت فقر زده و امل و عقب مانده اند. در ایران امروز به روایت آمار حکومتی بیش از نصف جامعه زیر خط فقر اقتصادی رسمی با زجر روزگار می گذرانند. خط فقر اقتصادی در تهران و کلان شهرها باز به روایت آمار حکومتی و بانک مرکزی، و نه با معیارهای تامین یک زندگی در شأن انسان امروز و حفظ کرامت وی، بیش از شصت درصد است و درآمدها و دستمزدها کفاف ده روز زنده ماندنی که نام بی مثمای "زندگی" را بر آن نهاده اند، نمیکند. گسترش نجومی آمار جنایت، زورگیری، فساد

علیه فقر، فلاکت و بیکاری ...

سازمانیافته مقابل چشمان مردم جهان رژه میروند. اگر تاچندی پیش ظاهراً نیازهای رشد سرمایه داری افسار فاشیسم را کشیده بود، امروز نیروهای اولترا راست در جهان یا در حکومت اند و یا پلاتفرمشان توسط دمکرات ترین دمکراسی ها کم و بیش اتخاذ میشود. لذا بورژوازی در اپوزیسیون ایران حرف زیادی نمیتواند برای گفتن داشته باشد، اینها هنر کنند پیراکی و مشتق سوم و چهارم ترامپ و برلسکونی اند. کارگر تکلیف اش باید روشن باشد و گرنه راهی جز بدل شدن به سرباز دون پایه ناسیونالیسم و فاشیسم ندارد. پوپولیسم راست و چپ امروز در دست هم بازی میکنند و کمابیش به یک کمپ واحد تعلق دارند.

لذا مبارزه با بیکاری کشته کنونی، تقابل با فقر و فلاکت اقتصادی و چشم انداز نابودی اجتماعی، راهی جز سازماندهی و مبارزه ای قاطع و رادیکال برای انهدام تمام عیار نظامی ندارد که کمر به انهدام دستجمعی جامعه ایران بسته است. مبارزه با فقر و فلاکت اقتصادی و بیکاری وسیع، بعنوان یک جبهه مهم و تعیین کننده مبارزه طبقاتی، با جنبش برای سوسیالیسم گره خورده است. برخلاف نگرش دمّده و عهد عتیقی "سوسیالیسم فقر"، تشدید فقر و فلاکت مبارزه برای سوسیالیسم را تسهیل نمیکند، برعکس آنرا سخت میکند و به فاشیسم و راست افراطی نیرو میدهد. اما مبارزه برای کم کردن آلام و مشقات تعرض سرمایه، بالا بردن توقع انسان امروز، بسیج عمومی حول آزادی و رفاه با پرچم سوسیالیسم، گره خوردگی مبارزه برای بهبود و اصلاحات با مبارزه برای نفی ریشه های تبعیض و فقر و بیکاری و استثمار کار مزدی، بدون پرچم سوسیالیسم، بدون دفاع قاطع و روشن از سوسیالیسم، بدون فراخوان سوسیالیسم و بدون سازماندهی نیروی سوسیالیسم غیر ممکن است.

سردبیر.

۱۸ ژوئن ۲۰۲۰

بیماری باید متحد شویم، باید سازمانهای توده ای متناسب در محلات و مناطق ایجاد کرد. باید توده های ذینفع و وسیع را بمیدان کشید، باید شورش گرسنگان را فرض گرفت و شورش کور را به عمل آگاهانه و رادیکال برای تغییر بدل کرد. باید جنبش شورائی و افق سوسیالیستی نفی فقر و فلاکت را در قلمرو سیاست و مبارزه طبقاتی بمیدان کشید.

سوسیالیسم نیاز فوری است!

ایران امروز با جمهوری اسلامی مطلقاً هیچ راه برون رفتی از بحرانهای تو در تو ندارد. هیچ بخش بورژوازی ایران حتی ادعای اینرا ندارد که میتواند جامعه را از بحران و انهدام کنونی عبور دهد. بورژوازی ایران فاشیست مسلک، آنتی کمونیسیت، مذهب زده، سنتی و ادامه خاندان مشروعه مشروطه است. تا به مسئله فقر روزافزون، بیکاری نجومی و چشم انداز فلاکت اقتصادی مربوط است، نه در کوتاه مدت و نه در میانمدت بورژوازی ایران راه حل قابل اعتنائی ندارد. با آمریکا می سازیم، سرمایه ها وارد میشوند، اشتغال ایجاد میکنیم، آزادی میدهیم، لیبرال دمکراسی می آوریم و بازار آزاد مسائل را حل میکند، چرندیاتی بیش نیستند که بیشتر به وعده های انتخاباتی و تبلیغات بنگاه دارها می مانند. کلیه جناحهای متفرقه بورژوازی ایران، از سنتی تا شبه مدرن آن، دشمن طبقه کارگر و آزادیخواهی و برابری طلبی سوسیالیستی اند و از هم اکنون و بدون تعارف بعنوان یک طبقه واحد علیه کارگر و راه حل سوسیالیستی آزادی جامعه در صفا واحد قرار دارند.

طبقه کارگر و حزب کمونیسیتی کارگری در کشمکش طبقاتی جاری و مبارزه برای برانداختن سرمایه داری و حکومت حافظ آن جمهوری اسلامی، بر صف مستقل طبقاتی و بر اهداف متمایز طبقاتی خویش تاکید دارد. هیچ زمان در تاریخ صد سال اخیر ایران، بورژوازی تا این حد ضد کمونیسیت و ضد کارگر نبوده است. هیچ زمان در تاریخ یک سده گذشته، کارگر و کمونیسیم مانند امروز با تمام کمبودها و محدودیتهای واقعی اش بعنوان یک راه حل عینی مطرح نبوده است. هیچ زمان در تحولات سیاسی یک قرن گذشته از جمله در انقلاب ۵۷ اهداف کارگری و سوسیالیستی از اهداف و سیاست طبقه بورژوا و اردوی سرمایه داران بروشنی متمایز نبوده است.

سرمایه داری هیچ جای دنیا برای بیکاری راه حل ندارد. زمانی دولتهای رفاه ادعای بی پایه "اشتغال کامل" را داشتند، منتهای میدی است که همین دولتها با نرخ بیکاری دو رقمی و بیکاری روزافزون و لاعلاج روبرویند. یک واقعه مانند ویروس کرونا در خوشبینانه ترین بررسی ها صد میلیون به آمار بیکاران کنونی اضافه کرده است. تحولات تکنولوژیک و ساختاری سرمایه داری و پیامدهای آن دنیا را با بیکاری و بیکار سازی و نابودی شغلها وسیعی روبرو کرده است. فقر شدید امروز دیگر پدیده ای ویژه کشورهای معینی نیست و در کشورهای میتنی بر دیکتاتوری عریان و استثمار خشن نیروی کار ارزان، فقر شدید و فلاکت اقتصادی به یک جزء لاینفک زندگی صدها میلیون انسان بدل شده شده است. در جهان قرن بیست و یکم بردگی نوین در قلب دمکراسی بیداد میکند و فاشیسم و جنایت و خشونت

جهت اطلاع!

در سوسیال مدیا پخش میشود!

"منصور حکمت و مساله کرد"

سمینار اول رحمان حسین زاده

امروز جمعه ۱۹ ژوئن ساعت ۲۰ به وقت اروپای مرکزی، بخش ۱ و ۲ مبحث "منصور حکمت و مساله کرد" به زبان کردی از طرف رحمان حسین زاده در سوسیال مدیا ارائه میشود. همین مبحث در دو بخش به زبان فارسی به همین شکل در هفته آینده پخش میشود. ۲۴ ساعت قبلتر موعده پخش را اطلاع میدهیم.

۲۰ سال گذشت: ۳۰ خرداد ۶۰

گفتگوی منصور حکمت با رادیو انترناسیونال

۲۳ خرداد ۱۳۷۹

رادیو انترناسیونال: اجازه بدهید با یک نقل قول از مقاله "تاریخ شکست نخوردگان" که در سال ۱۳۷۵ بچاپ رسید، شروع کنیم. شما در پایان این مقاله نوشته اید:

"بالاخره، انقلاب ۵۷ مثل اکثر انقلابات، نهایتاً نه با فریب و صحنه سازی، بلکه با سرکوبی خونین به شکست کشیده شد. فاصله ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ تمام آن فرصتی بود که اسلام و حرکت اسلامی با همه این سرمایه‌گذارها و تلاشها توانست برای موکلین مستاصل رژیم شاه بخرد. و البته از این بیشتر نیاز نداشتند. در تاریخ واقعی ایران، ۳۰ خرداد به ۱۷ شهریور می‌چسبد و حلقه بعدی آن است."

این نوشته شما کاملاً با تصور عمومی از انقلاب ۵۷ متفاوت است. در تصور عمومی جمهوری اسلامی حاصل انقلاب ۵۷ است. ولی شما جمهوری اسلامی را به رژیم سلطنت و ۱۷ شهریور را که سرکوب خونین جنبش انقلابی مردم توسط رژیم شاه بود را به ۳۰ خرداد وصل کرده‌اید و این دو تاریخ را دو مقطع از سرکوب انقلاب نامیدید. چرا؟

منصور حکمت: بنظر من هر انسان بیطرفی که به آن تاریخ نگاه کند (و من توصیه می‌کنم که بخصوص کسانی که خودشان تجربه زنده‌ای از آن دوران ندارند، حتماً آن تاریخ را بازبینی کنند) می‌بینند که ماجرا چنین بود که مردم علیه استبداد سلطنتی با پلیس مخفی‌اش، با زندانهایش، با شکنجه‌هایش بپاخواستند. در آن جامعه آزادی بیان وجود نداشت، آزادی مطبوعات وجود نداشت، آزادی تشکل و فعالیت اتحادیه کارگری وجود نداشت، آزادی فعالیت‌های سوسیالیستی وجود نداشت، آزادی هیچ‌گونه فعالیت سیاسی وجود نداشت. یک حکومت مستبد، فردی، متکی به ارتش، پلیس و پلیس مخفی بود. جامعه‌ای بود دستخوش بیشترین نابرابری اقتصادی، فقر عظیم در کنار ثروتهای انبوه. مردم علیه اینها بپا خاستند، برای برابری، برای آزادی از چنگال اختناق سیاسی و استثمار اقتصادی. این به انقلاب ۵۷ معروف شد.

وقتی معلوم شد که رژیم شاه از سرکوب این جنبش ناتوان است، جنبش اسلامی که بعنوان یک جریان مرتجع، علیه مدنیت، علیه مدرنیسم اجتماعی، علیه حقوق زنان، علیه رشد، یک جنبش عقب مانده ارتجاعی، از قدیم در گوشه‌ای از جامعه ایران بود، پر و بال می‌گیرد. یکی از شخصیت‌های این جنبش، یعنی خمینی، که در عراق تبعید بود را برمی‌دارند و به پاریس می‌برند و زیر نورافکن می‌گذارند. از آن وقت رسانه‌ها و دولتهای غربی وسیعاً جریان اسلامی را بعنوان آلترناتیوی که میتواند و باید جای حکومت شاه بنشیند تبلیغ میکنند. بالاخره ژنرال هوپرز از طرف دولت آمریکا می‌آید با ارتش صحبت میکند و وفاداری ارتش را به خمینی می‌گیرد. بخش بزرگی از اپوزیسیون ملی و سنتی آن موقع، جبهه ملی و حزب توده و غیره به جریان اسلامی اعلام وفاداری میکنند و جریان اسلامی به این ترتیب به صدر مبارزه علیه سلطنت رانده میشود. مردم بر خلاف میل جریان اسلامی قیام میکنند، قیام ۲۲

بهمن، و بالاخره ارتش شاه را در یک رو در رویی نظامی شکست میدهند. اما محصل این روند پیدایش یک حکومتی است تحت رهبری و کنترل جریان اسلامی.

منتهی آن دو سال و نیمی که از ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۱۳۶۰

می‌گذرد، به معنی اخص کلمه هنوز دوره حکومت جمهوری اسلامی نیست... یک دوره نسبتاً باز فعالیت سیاسی است که دولت زورش نمیرسد وسیعاً سرکوب کند، هر چند چماقداری هست، چاقو کشتی هست، اسلامگیری هست. خلخالی همان موقع برای رژیم جلادی میکند، با این وجود رژیم این قدرت را ندارد که جنبش همچنان رو به اعتلای مردم را به آن شدت سرکوب و خنثی کند. احزاب سیاسی از همه جا سر درمی‌آورند، کتابهای مارکس و لنین همه جا بفروش میرسد، سازمانهای کمونیستی روزنامه منتشر میکنند، شوراها کارگری بوجود می‌آیند، سازمانهای مختلف زنان بوجود می‌آیند، موج اعتراضی بالا می‌گیرد. تا اینکه در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ که یک کودتای خونین ضد انقلابی-اسلامی صورت می‌گیرد. هجوم می‌آورند و روزی ۳۰۰ نفر، ۵۰۰ نفر را در اوین و سراسر کشور اعدام میکنند، روزنامه‌ها را می‌بندند و مخالفینشان را تار و مار میکنند. این آن پدیده‌ای است که باعث شد جمهوری اسلامی امروز وجود داشته باشد. مقطع پیدایش و تثبیت جمهوری اسلامی، ۳۰ خرداد ۶۰ است، نه ۲۲ بهمن. ۲۲ بهمن انقلاب مردم است ولی از ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ (که روز تیراندازی ارتش شاه به مردم و کشتار در میدان ژاله بود) تا ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ فاصله‌ای است که در آن نیروها و دولتهای دست راستی سعی کردند جلوی انقلاب مردم را بگیرند. و بالاخره ۳۰ خرداد مقطعی است که این سرکوب صورت می‌گیرد.

خوب است یادآوری کنم که اعدامهای حکومت اسلامی اساساً از روی لیست کسانی بود که در رژیم شاه به زندان افتاده بودند. کسی که در رژیم شاه دو ماه حبس گرفته بود در حکومت اسلامی اعدام شد. همان کسانی را زدند و کشتند که رژیم شاه میخواست بزند و بکشد و نمیتوانست...

رادیو انترناسیونال: یعنی جمهوری اسلامی کار سرکوب انقلاب را که شاه از پس آن برنیامد، تمام کرد و در واقع از مردمی که علیه رژیم شاه انقلاب کرده بودند انتقام گرفت. ولی چطور توانست اینکار را انجام دهد؟ چون تا همان دیروز ۳۰ خرداد روزنامه‌های چپی بودند، تظاهرات انجام میشد، و علیرغم دستگیریها و جنگ و جدال با چماقدارها، آزادی وجود داشت. ۳۰ خرداد چه ویژگی داشت که حکومت اسلامی توانست خود را تحکیم کند و جنبش انقلابی دیگر نتوانست سر بلند کند؟

منصور حکمت: این یک کودتای خشن بود و بر مبنای اعدام و کشتار وسیع پیروز شد. مثل امروز نبود که ۱۶ تا روزنامه دوستان خودشان را ببندند و طرف برود خود را به دادگاه معرفی کند و هنوز آقای فلانی خطابش کنند. ریختند در خیابان و هر کسی که بنظرشان قیافه‌اش مثل مسلمین نبود را گرفتند، گفتند این یکی در جیبش فلفل و نمک داشته میخواست بریزد به چشم سپاه و کمیته‌چی‌ها. کسی شعری گفته بود، کسی که معلوم بود سوسیالیست است، کسی که معلوم بود مدافع حقوق زن است، کسی که بی حجاب راه میرفت، کسی که از



۲۰ سال گذشت: ۳۰ خرداد ۶۰

گفتگوی منصور حکمت با رادیو انترناسیونال ...

ظاهرش فکر میکردند چپی است، میگرفتند میبردند همان شب میکشند. آمار و ارقام و مدارک و شهود این جنایات به وفور وجود دارند. روزی خواهد رسید که مردم ایران و جهان میشینند و محاکمه عوامل این جنایات را تماشا میکنند. در آن روز دنیا برای صدها هزار قربانی جنایاتی که در ۳۰ خرداد ۶۰ و بعد بطور مداوم و سیستماتیک در سالهای بعد و بویژه سال ۱۳۶۷ در ایران شده است، اشک خواهد ریخت.

این از جنایات عظیم قرن بیستم بود. قابل مقایسه است با آلمان نازی، قابل مقایسه است با گشت و کشتار در اندونزی، قابل مقایسه است با نسل‌کشی در رواندا، به مراتب وحشتناکتر از وقایعی است که در شیلی اتفاق افتاد. یکی از فجایع مهم و تراژدیهای مهم انسانی قرن بیستم است. زنده، سرکوب کردند، گشتند، در گورهای بدون نام و نشان دفن کردند، آدمهای بسیار بسیار زیادی را، نازنین‌ترین و پرشورترین و آزادیخواهترین انسانها را، بقتل رساندند تا سر کار بمانند.

رادیو انترناسیونال: رهبران جمهوری اسلامی که الان بجان هم افتاده‌اند، در آن موقع، همه با هم در این سرکوب شریک بودند، منظورم جناح راست و دوم خرداد است که چند تا از دوی خردادیها را اسم ببرم... بهزاد نبوی آن موقع سخنگوی دولت بود و الان از رهبران جبهه دوی خرداد است، جاریان از سازمان دهندگان سازمان مخوف اطلاعات بود و خود خاتمی در دولت بود. چطور شد که اینها یکپارچه از سرکوب ۳۰ خرداد بیرون آمدند و الان بجان هم افتاده‌اند؟

منصور حکمت: جناح‌بندی همان موقع در جمهوری اسلامی وجود داشت ولی همین جناح‌بندی که الان میبینیم نبود. بطور مثال مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب جمهوری اسلامی و خط امامی‌ها در صف مقدم حکومت بودند. صف‌بندی‌ها طور دیگری بود. نهضت آزادی که الان بخشی از جبهه دوی خرداد است، خود اولین قربانی خط امامی‌هایی بود که خود آنها هم الان بخشی از جنبش دوی خرداد هستند. دولت آنموقع دست این خط امامی‌ها بود. منظورم کابینه است. همانطور که گفتید، بهزاد نبوی سخنگوی دولت رجایی بود. این پدیده دوی خرداد که بعدا بوجود آمده دربرگیرنده بسیاری از عناصر و محافلی است که در آن موقع سردمدار سرکوب بودند. خیلی از اینها که الان شاگرد ولتر شده‌اند و دموکرات شده‌اند و بخودشان میگویند روزنامه نگار، پاسدار و بازجو و شکنجه گر و مسئول اعدام مردم بودند. در نتیجه این تجربه مشترک هر دو جناح است. دوم خرداد همانقدر در سرکوب ۳۰ خرداد سهیم است و همانقدر اصل و نسبش به ۳۰ خرداد میرسد که امثال لاجوردی و گیلانی و خمینی و خامنه‌ای. این دولت اینها بود. خمینی، که اسمش باید بعنوان یک مرتجع جلاد و جنایتکار علیه بشریت در سینه تاریخ ثبت بشود، در رأس این حرکت بود و کل این جماعت دنبالش سینه میزدند.

فکر میکنم که خیلی مهم است مردم ایران آن تاریخ را ورق بزنند، این آدمها را در این بیست سال مرور کنند، و بخصوص ماهیت اختلافات

امروز اینها را بشناسند. در مقطع ۳۰ خرداد اینها با هم اختلافی بر سر این نداشتند که حکومت اسلام را با گشت و کشتار علیه آزادیخواهی مردم سر پا نگهدارند. اینکار را کردند. الان هم، تحت شرایط متفاوتی تلاششان همین است. میخواهند حکومت اسلام را در مقابل آزادیخواهی مردم سر پا نگاه دارند.

رادیو انترناسیونال: آیا میشود گفت که به این ترتیب دوم خردادیها از سیاست خودشان در ۳۰ خرداد پشیمان هستند و فکر میکنند باید طور دیگری عمل میکردند؟

منصور حکمت: ایدا! دوم خردادیها الان خودشان با افتخار به شما خواهند گفت که همان ۳۰ خردادیها هستند. از ۳۰ خرداد ابراز پشیمانی نمیکند، البته بعدها در دادگاه‌هایشان خواهند کرد، ولی الان نمیکند. الان کاری نمیکند که از "خودیت" خودشان کم کنند. ۳۰ خرداد نهایتا همان شاخصی است که خودی و غیرخودی را تعریف میکند. تعریف خودی کسی است که از "نظام" در مقابل مخالف دفاع کرده است و ۳۰ خرداد مهمترین مقطع این پدیده است. ۳۰ خرداد مقطع تولد جمهوری اسلامی است. اگر کسی از این جماعت علیه ۳۰ خرداد بایستد دارد از جرگه خودی‌ها یا بیرون میگذارد.

بنظر من دیر یا زود، و خیلی زودتر از زمانی که سران حکومت فکر میکنند، محاکمات آزاد مردم برای رسیدگی به جرائم ضد بشری اینها شروع خواهد شد. اینها کسانی نیستند که بتوانند پولهایشان را بردارند و بروند لس‌آنجلس. سر و کار بسیاری از اینها دیر یا زود به محکمه‌های مردم میافتد. یکی از قلمروهایی که باید در این دادگاهها به آن پرداخته شود، ماجرای ۳۰ خرداد است و اینکه هر کدام از این افراد در مورد آن تاریخ چه میدانند، در آن تاریخ چه نقشی داشته، و چه چیزی را میتواند علنی و افشا کند و از درد آن فاجعه تاریخی برای جامعه کم کند.

رادیو انترناسیونال: حزب کمونیست کارگری یک کمپین افشای واقعه ۳۰ خرداد و گرامیداشت جانبختگان ۳۰ خرداد سازمان داده است. هدف از این کمپین چیست؟

منصور حکمت: فکر میکنم ۶۰-۷۰ درصد مردم کسانی هستند که ۳۰ خرداد را یادشان نیست. ولی این مقطع مهمی در پیدایش جمهوری اسلامی است. ما میخواهیم این را به نسل امروز در ایران و جهان یادآوری کنیم که جمهوری اسلامی که امروز سر کار است محصول یک جنایت بزرگ ضد بشری است. این اولاً باید بخاطر بیاید، ثبت باشد، گفته شده باشد، افشا بشود و فراموش نشود.

ثانیا این آدمها هنوز در صحنه هستند. همان آدمهایی که ۳۰ خرداد ۶۰ به بعد آن قتل و جنایت را سازمان دادند هنوز سیاستمداران آن کشورند. وکیل مجلس‌اند، در کابینه‌اند، رئیس قوه قضائیه‌اند، رهبرند، رئیس ارتش‌اند، سران سپاه پاسداران‌اند. نبرد با اینها ادامه دارد. پرونده اینها نزد مردم مفتوح است، پرونده عاملین جنایت ۳۰ خرداد. اینهم یکی از عرصه‌های مبارزه علیه حکومت اسلامی، علیه بنیادهایش، علیه شخصیت‌هایش از خمینی و بهشتی، تا خاتمی و خامنه‌ای و رفسنجانی و گیلانی، و همه کسانی است که در این روند نقش داشته‌اند و این بخشی از جدال ما با جمهوری اسلامی است.



حق و حقوق کارگری" را سرلوحه کار خود قرار دهند. اعتصاب و اعتراضات سازمانیافته و هدفمند را به منظور به کرسی نشاندن حرف و حق خود در مقابل سرمایه داران و دولت پیگیری کنند. مالکیت کارخانه و به معنایی صاحب کارخانه به هر شکل و به دست هر کسی هست، اتحاد مبارزاتی کارگران میتواند و باید گریبان دولت حاکم را بگیرد و مجبور و

موظفش کند، به خواسته های اساسی کارگران تمکین کند و آن را تضمین کند. واضح است با این سوال روبرو میشویم، نه فقط در دوره مالکیت خصوصی بلکه زمانی که مالکیت دولتی هم در این کارخانه حاکم بود، وضعیت کار و معیشت کارگران تفاوت اساسی نداشت. این حرف درست بار دیگر این واقعیت را یادآور میشود، که مالکیت خصوصی و یا دولتی تفاوت اساسی به حال شرایط کار و زندگی کارگران ندارد. هر دو شکل استثمارگری شنیع و شدید سرمایه داری متکی به کار ارزان و استبدادی حاکم در ایران را نمایندگی میکنند. کسب سود نجومی را از گرده کارگر میخوانند. نفرت و خشم کارگران از صاحبان کار چه دولتی و یا خصوصی تماماً برحق است و راه مقابله با آنها تا زمانیکه سیستم سرمایه داری حاکم و جمهوری اسلامی را به زیر نکشیدیم و کارگران خود اداره جامعه و کارخانه را به دست نگرفته اند، سازمان دادن پیگیر اعتصاب و مبارزه و دیگر ابتکارات مستقیم متکی به اراده خود کارگران برای عقب راندن سرمایه و دولتش و بیرون کشیدن حقوق کارگران از حلقوم سرمایه داران است.

نه به مالکیت خصوصی و دولتی! آیا راه سومی وجود دارد؟

در بطن بیحقوقی و مشقات تحمیل شده بر کارگران هفت تپه تحت مالکیت دولتی و یا خصوصی، در فضای خشم و نفرت بر حق از سرمایه داری چه در قالب دولتی و خصوصی، در میان انواع ایده های مطرح شده در میان کارگران هفت تپه، برای تامین ادامه کاری این مجتمع کارگری و حفظ امنیت شغلی کارگران، پیشنهاد "ایجاد تعاونی جهت به عهده گرفتن مالکیت و اداره کارخانه توسط خود کارگران" مطرح شده و در سطح علنی هم بازتاب داشته است. اگر بخواهیم صریح و دلسوزانه با کارگران مدافع این طرح صحبت کنیم، باید بگوییم صرفنظر از نیت آنها این ایده و طرح در حال حاضر کارساز و عملی نیست. در ایران تحت سرمایه داری هار جمهوری اسلامی، در شرایط بحران اقتصادی عمیق و ورشکستگی اقتصاد جمهوری اسلامی که حاصل آن را در بسیاری از مراکز کارگری و از جمله در نیشکر هفت تپه داریم، تجربه میکنیم. در شرایطی که سرمایه داری متکی به کار ارزان چه در قالب خصوصی و یا دولتی و متکی به هیئت حاکمه مستبد جمهوری اسلامی همه اهرمهای اقتصادی و سیاسی و مکانیسمهای کارکرد سرمایه را در کنترل گرفته اند، تصور اینکه اجازه داده شود کارگران و کارکنان مجتمع نیشکر هفت تپه به طور جمعی خود مستقیماً مالکیت را به عهده بگیرند و روند روئین اداره کارخانه را حتی برای مدت چند ماهه به عهده بگیرند، در بهترین حالت بیش از حد ساده انگارانه و خوش خیالانه است. واقعیت اینست تناسب قوای هنوز نامساعد علیه طبقه کارگر و مزدبگیران جامعه، اکنون و در مقطع فعلی اجازه عمل مستقیم کارگری تا حد سلب مالکیت از سرمایه داران و تامین مالکیت جمعی کارگران را در چهارچوب هر قالبی "تعاونی، اتحادیه، شورا" و هر شکل دیگر به کارگران نخواهد داد. اگر گرایش مطرح کننده این طرح استدلال کند، نخیر تناسب مبارزاتی موجود در جنبش کارگری و در مبارزات کارگران هفت تپه چنین

کمونیسیت هفتگی می پرسد،

در باره ایجاد تعاونی کارگری در هفت تپه

اخیراً و بنیال مبارزات شکوهمند کارگران هفت تپه و خواست لغو خصوصی سازی، فساد و اختلاس کارفرماهای این شرکت و مسئولین استان، در میان کارگران بحثی در باره ایجاد تعاونی و اداره هفت تپه توسط خود کارگران مطرح است. مستقل از تمایلات و نظرات مختلفی که میتواند در میان کارگران در این زمینه وجود داشته باشد، از نظر حزب کمونیسیت کارگری - حکمیتست با توجه به خواسته های دیرینه کارگران و بحران اقتصادی و وضعیت پیچیده ای که وجود دارد، چه مسائلی در تناسب قوای امروز مهم اند و کارگران هفت تپه ضروری است روی چه موضوعاتی در مبارزاتشان تمرکز داشته باشند؟

رحمان حسین زاده: با این شروع کنیم، فوری ترین مساله ای که ضروری است کل کارگران هفت تپه با بسیج خانواده هایشان و مردم و افکار عمومی برآن تمرکز داشته باشند، به پیروزی رساندن اعتصاب هم اکنون در حال جریان است. بخشهای مختلف کارگران هفت تپه بار دیگر، و امروز وارد پنجمین روز اعتصاب حول خواسته های پرداخت حقوق های معوقه، تمدید دفترچه های بیمه، مجازات اختلاسگران و لغو خصوصی سازی شده اند. کارگران هفت تپه و فعالین و پیشروان کارگری در آن مرکز کارگری با اتکا به تجارب غنی مبارزات سالهای گذشته و به ویژه اعتصاب و اعتراضات شکوهمند دو سال قبل لازمست این اعتصاب را به پیروزی برسانند. موفقیت این اعتصاب به لحاظ بهبود شرایط کار و معیشت و مهمتر به لحاظ اتحاد و همبستگی و ادامه کاری مبارزاتی در نیشکر هفت تپه بسیار مهم است.

همانطور که در سوال شما مطرح است، کارگران هفت تپه با مشکلات و مسائل متعدد چه در این دوره و در سالهای گذشته دست و پنجه نرم کرده اند. جنبه شورانگیز مساله آنجا است که کارگران هوشیار این مرکز به ابتکار فعالین و رهبران متعهد و پیشرو، به شرایط سختی که سرمایه داران چه در قالب مالکیت دولتی و یا خصوصی به آنها تحمیل کرده، تمکین نکرده اند. به همین دلیل تجارب درخشان مبارزات و اعتصابات نیشکر هفت تپه خود به الگوی درس آموز و مهم در جنبش کارگری ایران تبدیل شده است. آنچه واضح است در پس اوضاع پیچیده و بحرانی حاکم، قطب نمای حرکت و تقلاهای مبارزاتی و همه اعتصابات قدیم و جدید نیشکر هفت تپه و اساساً صورت مساله اصلی کارگران، "تضمین امنیت شغلی، تامین دستمزد شایسته زندگی امروز، مقابله با دستمزدهای معوقه و اخراج همکاران و بیکار سازی" و در یک کلام ایجاد صف کارگری، مبارزاتی در مقابل تعرض معیشتی و سرکوبگری و فشار به منظور سلب اراده کارگران بوده است. اگر میبرسید در این تناسب قوا کارگران هفت تپه برچه مسائلی تمرکز داشته باشند، میگوییم کارگران هفت تپه همان قطب نمای حرکت تاکتونی، به منظور "تضمین امنیت شغلی، تامین دستمزد شایسته زندگی امروز و اضافه میکنم تامین معیشت، مقابله با دستمزدهای معوقه و اخراج همکاران و بیکار سازی و گرفتن دیگر

گمونیست هفتگی می پرسد،

در باره ایجاد تعاونی کارگری در هفت تپه ...

اقتصادی، مالی، بانکی و مبادله و تجارت و تولید و توزیع اقتصادی را در اختیار دارد، تازه با داشتن این امکانات هم حاصل کارکردش بحران و به ورطه ورشکستگی سوق دادن اقتصاد کاپیتالیستی ایران اعم از خصوصی و دولتی است، آیا اجازه خواهد داد، در یک مرکز کارگری "تعاون کارگری خود مدیر و اداره کننده کارخانه" پروسه تولید و فروش محصول و توزیع و مبادلات مالی و بانکی ولو برای مدت کوتاه را بدون دردسر جاری کند؟ در این شرایط به طور قطع نه!

همین جا تاکید کنم، معتقدم که عمل مستقیم کارگری و متکی به مجمع عمومی و شورای کارگری و یا قالب دیگر شکل کارگری برخاسته از اراده مستقیم کارگران، در تناسب قوای مساعدتر، در شرایطی که جنبش کارگری و توده ای در سطح سراسری و یا در بخشهای عمده و اساسی مراکز کارگری بورژوازی و حاکمیت جمهوری اسلامی را به عقب براند، یا در حالتی که جمهوری اسلامی در آستانه سقوط قرار گیرد، و به قول مشهور حالت دوگانه قدرت سیاسی در جامعه حاکم باشد، شوراهای کارگری و دیگر تشکلهای کارگری و توده ای قدرت عملی و از پایین دخالت در سمت و سو دادن به اهرمهای اقتصادی و سیاسی و اداری در جامعه را داشته باشند، طرح اداره مراکز تولید و یا بسیاری از عرصه های اجتماعی دیگر میتواند موضوعیت جدی داشته باشد. به ویژه در چنان حالت قابل پیش بینی و در چشم انداز، تا آنجا که جنبش کارگری مربوط است طرح "کنترل کارگری" که سابقه شناخته شده در جنبش کارگری جهانی در مقطع انقلاب کارگری اکتبر دارد، ایده و طرحی است که میتواند و در چنان شرایطی مطرح و جاری شود. اما این مساله ای مربوط به تغییر ماکروی تناسب قوای سیاسی است که به موقع خودش با هوشیاری باید در مورد آن تصمیم گرفت.

نتیجه میگیرم، فکر نمیکنم طرحی که اکنون در هفت تپه مطرح شده یعنی ایجاد "تعاونی برای اداره و تامین مالکیت جمعی کارگران هفت تپه" با استقبال عمومی کارگران روبرو شود و به مرحله اجرا در آید. چون این طرح چه به لحاظ سیاسی و در نظر گرفتن تناسب قوای موجود و چه به لحاظ اقتصادی طرح غیر عملی است و صمیمانه از آن بخش از کارگران که توجهی به این طرح غیر واقعی دارند، میخواهیم به دنبال رو چنین طرح ذهنی و محکوم به شکست که چشم انداز هیچ موفقیتی برای کارگران به دنبال نخواهد داشت و برعکس مضرات زیادی برای خود کارگران از جمله تفرقه و پراکندگی را از هم اکنون در صفوف کارگران هفت تپه دامن خواهد زد، تبدیل نشوند. در مناسبت و فرصت دیگری در این رابطه بیشتر صحبت خواهیم کرد.

چه باید کرد؟

کارگران نیشکر هفت تپه در سالهای اخیر و اکنون هم با مشکلات و فشار و بیحقوقی های فراوان روبرویند. اعتصابات و اعتراضات درخشان آنها ایستادگی در مقابل این شرایط سخت و تعرض معیشتی و سیاسی سرمایه داران و جمهوری اسلامی بوده است. آنطور که در بالا توضیح دادم وارد شدن در صورت مساله "مالکیت جمعی کارگران و از این طریق اداره کارخانه" در تناسب قوای کنونی صورت مساله ای گمراه کننده و به فوکوس مبارزاتی که اکنون لازمست لطمه میزند. صرفنظر از اینکه فرم مالکیت شرکت هفت تپه خصوصی باقی خواهد ماند یا به شکل دولتی برمیگردد اما نظارت کارگران متکی به اراده و تشکل مستقل و منعقد خود و از جمله نمایندگان منتخب مجمع عمومی شان بر امورات و سوخت و ساز و دفتر و دستک کارخانه را بر صاحبان کار و

امکانی را فراهم کرده و کارگران هفت تپه را در موقعیت طرح "مالکیت جمعی کارگران به منظور اداره کارخانه" با اتکا به قالب "تعاونی" قرار داده، آنوقت سؤال من اینست، اگر به زعم شما تناسب قوا تا آن حد به نفع کارگران چرخیده است، پس چرا کارگران همان مرکز با معضل محدودتری چون دستمزدهای معوقه و تمدید نشدن دفترچه های بیمه و ناتوانی از بازگرداندن همکاران محبوب و مبارز خود چون اسماعیل بخشی و محمد خنیفر و ... روبرو هستند. پس چرا کارگران هفت تپه هم اکنون مجبور به اعتصاب مجدد برای تحقق این خواسته های اولیه شده و بعد از گذشت پنج روز از اعتصابشان هنوز جوابی نگرفته اند؟ پس چرا به جای این اعتصاب، "با اتکا به تعاونی مورد نظر فوراً اداره کارخانه را به عهده نگرفته و خواسته های کنونی اعتصاب را تامین نمیکنند" یا گویا باید منتظر ماند با این "توهم" در معامله ای اسد بیگی و نماینده اش و یا نمایندگان دولت "قباله کارخانه" را به نام جمعی کارگران بکنند و بی دردسر اجازه دهند کارگران کارخانه و تولید را راه بیندازند و با مشکل اساسی و ترمز کننده هم روبرو نشوند؟! میخواهم بگویم این طرح واقعی نیست. واضح است بعد از تظاهراتهای پرشور دیماه ۹۶ و سازمانیافتن اعتصابات گسترده کارگری در این سه ساله و مشخصاً بعد از مبارزات کوبنده و برنده آبانماه ۹۸ تناسب قوا به نفع جبهه کارگر و مردم معترض تغییر نسبی کرده و با درک آن باید تاکتیکهای مبارزاتی متناسب با وضعیت بوجود آمده و تعرضی تر را در جنبش کارگری و در جنبش توده ای در پیش گرفت، اما این تناسب قوا تا آن سطح نچرخیده که امکان عمل مستقیم کارگری و توده ای از پایین را از جمله در ایجاد تشکلهای توده ای و کارگری مستقل را حداقل در تعدادی از مراکز کارگری مهم و صاحب تجربه مبارزاتی سالهای اخیر مثل خود هفت تپه و فولاد و هپکو و آذربای و بافق و پتروشیمی ها و ماشین سازیها و نفت و ... ممکن کند. زمانی که هنوز کارگران مبارز به جرم واهی سازماندهی اعتصاب برای دستمزد معوقه ماهها و یکی دو سال بیشتر به گوشه زندان میافتند، تصور اینکه دولت هار سرمایه اجازه میدهد، در یک مرکز کارگری "کنترل و اداره کارخانه" به عهده کارگران باشد، سودآورش کنند و کارگران و کارکنان آن مرکز را منطبق با خواسته ها و مطالبات برحق که این سالها خود در مبارزاتشان مطرح کرده، راضی نگه دارند، در صمیمانه ترین صحبتی که با هر تعداد از کارگرانی که از این طرح دفاع میکنند، میتوانیم بیان کنم، اینست که این طرح به نظر زیاد از حد ذهنی و غیر واقعی است. حاکمیت هار سرمایه جمهوری اسلامی فعلاً آن درجه از درندگی و امکان سرکوب را در توان خود می بیند که اجازه یک "جزیره کارگری موفق" را که به الگویی برای دیگر مراکز کارگری تبدیل شود، ندهد.

این طرح به لحاظ اقتصادی هم محکوم به شکست خواهد بود. فکر کنم صاحب نظران اقتصادی بهتر بتوانند فاکتورهای به بن بست رسیدن چنین طرحی را به لحاظ اقتصادی در چارچوب حاکمیت جمهوری اسلامی توضیح دهند. حاکمیت ضد کارگری که کلیه فعل و انفعالات

کمونیست هفتگی می پرسد،

در باره ایجاد تعاونی کارگری در هفت تپه ...

باید حول آن گسترده ترین اتحاد و همبستگی را ایجاد کنند. به این منظور لازمست مجمع عمومی در برگیرنده همه آحاد کارگران را در این شرایط حساس سازمان دهند. خانواده های کارگری را در این نبرد مبارزاتی دخیل کنند. مثل تجربه دوره قبل اعتصاب و اعتراضات خود را به میان مردم و شهر بکشانند. بیشترین حمایت کارگران و رشته ها و مراکز کارگری را جلب کنند. جنبش کارگری و به ویژه رشته ها و مراکز مبارزاتی و کلیدی کارگری لازمست محکمترین حمایت خود را از کارگران هفت تپه و از مبارزات همدیگر عملی سازند. همین جا لازمست توجه کارگران هفت تپه و همه مراکز و رشته های کارگری در ایران را به این واقعیت تلخ جلب کنیم، که در بطن کاپیتالیسم بحران زده ایران و اقتصاد ورشکسته جمهوری اسلامی و گسترش بیماری کرونا طبقه کارگر و همه ساکنین ایران با فاجعه گسترش "فقر و فلاکت و بیکاری" نگران کننده ای روبرو هستیم. مقابله با این واقعه تنها کار این یا آن مرکز و رشته کارگری و حتی طبقه کارگر به تنهایی نیست. جنبش کارگری و رهبران مبارز آن از جمله در هفت تپه، فولاد، هپکو، آذر آب، پتروشیمی ها و پارس جنوبی و نفت و شهرداریها و بخشهای دیگر کارگری لازمست به فکر همگامی مبارزاتی جدی و سراسری به مثابه پرچمدار مبارزه توده ای و رادیکال علیه وضع موجود و علیه فقر و فلاکت و بیکاری با خواست تضمین "حرمت، معیشت و سلامت" باشیم. با اتکا به شوراها در مراکز کار و محلات و شهرها نیروی مبارزاتی علیه فقر و فلاکت و بیکاری را به میدان بکشیم. طبعا در سطح بین المللی جنبش و مبارزه علیه فقر و بیکاری و مبارزه و اعتصاب کنونی کارگران هفت تپه به حمایت سازمانهای کارگری و رادیکال و حق طلب نیازمندند. در این راستا نیروهای چپ و کمونیست و حزب حکمتیست در سطح بین المللی و در داخل کشور هم برای تقویت این مبارزات موظف به تلاش سازمانیافته و موثر هستیم.*

کارفرمایان میتوان و باید تحمل کرد. همین جا تاکید کنم برای نظارت کارگری هم احتمالا بخشی از کارگران بر الگوی "تعاونی کارگری" تاکید کنند. ما بر ایجاد مجمع عمومی و مشخصا ایجاد شورا، آنطور که رهبر جسور کارگران هفت تپه اسماعیل بخشی فراخوان آن را داد، تاکید داریم. در عین حال در عرصه سازمانیابی توده ای و مستقل کارگری با هر خشتی که کارگران بر روی هم بگذارند، مخالفت نمیکنیم، اما بر ترجیح کارساز خود همانا مجمع عمومی کارگری و شوراها پافشاری میکنیم. از اصل مساله دور نشویم در مناسبت دیگر در مورد مطلوبیت مجمع عمومی و شورا و ترجیحمان نسبت به تعاونی و سندیکا و ... بیشتر صحبت خواهیم کرد. بر فوکوس اساسی و کلیدی این دوره کارگران هفت تپه تاکید کنیم. کارگران هفت تپه با اتکا به نیروی مبارزاتی خود باید و لازمست گریبان هیات حاکمه و دولت سرمایه اسلامی را بگیرند و خواسته های اساسی خود یعنی "تضمین امنیت شغلی، گرفتن حق و حقوق کارگری که از آنها سلب شده و از جمله دستمزدهای معوقه، تامین معیشت متناسب با زندگی شایسته انسان امروز در هر شرایطی و جلوگیری از اخراج همکاران و بیکار سازیها" تحمل کنند و علاوه بر کارفرما و صاحبان کارخانه دولت جمهوری اسلامی که مستقیما پشت و پناه سرمایه دار خصوصی و یا کارفرمایان دولتی است موظف است این اهداف و خواسته های کارگران را تضمین کند. این محوری ترین اولویتی است که کارگران

دولت را موظف کنیم!

- بیدرنگ شهرها و مناطق بحرانی را قرنطینه کند، نیازهای درمانی، بهداشتی، معیشتی، تدارکاتی و خدماتی ویژه قرنطینه را تامین و تضمین کند!
- نیازهای معیشتی و پزشکی و بهداشتی کلیه ساکنین ایران را به فوریت تامین کند!
- بیشترین امکانات و بودجه را به کادر درمان و نیازهای درمانی اختصاص دهد!
- کلیه مراکز تولیدی و خدماتی اعم از دولتی و خصوصی را تعطیل کند. تداوم فعالیت مراکز ضروری و اورژانس، بصورت شیفیتی با کاهش ساعات کار تضمین شود!
- حقوق کارگران و پرسنل واحدهای تولیدی و خدماتی بدون کاهش یا تعویق پرداخت شود!
- هر نوع اخراج و بیکار سازی توسط کارفرمایان ممنوع شود!
- کودکان کار و خیابان، بی مسکنان و معتادین را در مراکز ویژه با رعایت کامل کرامت انسانی و تامین نیازهای معیشتی و بهداشتی آنان اسکان دهد!
- وسائل بهداشتی از قبیل ماسک، دستکش و شوینده ها بصورت رایگان توزیع شود!
- لغو پرداخت قبوض آب و برق و گاز و اجاره و تلفن تا فائق آمدن کامل به بحران!
- لغو پرداخت بدهی و دیون مردم به بانکها تا پایان بحران و برگشت به وضعیت عادی!

قتل ناموسی یا تروریسم علیه زنان!

آذر ماجدی



حاکم را خدشه دار کرده اند. از اینرو است که قتل شان حلال و صواب است. طبقه حاکم نمی تواند این حمله به ایدئولوژی حاکم را تحمل کند. حاکمیت آنها به حفظ تمام و کمال این ایدئولوژی وابسته است.

ایدئولوژی

چگونه یک سیستم ارزشی در هر جامعه ای شکل می گیرد و اعمال می شود؟ چگونه مقولات اساسی و معنای آنها شکل می گیرد و ارزش گذاری می شود؟ چگونه ممکن می شود که حرکات یا اعمال مشابه این چنین متفاوت ارزش گذاری شوند؟ چگونه ما می آموزیم که یک جنایت را غیرانسانی و وحشیانه ارزیابی کنیم و جنایت مشابهی را عملی قهرمانانه بخوانیم؟ این معیارهای دوگانه چگونه شکل می گیرند؟ پاسخ به تمام این سوالات در یک لغت یا مقوله نهفته است: ایدئولوژی. ایدئولوژی ابزاری است که توسط آن اذهان ما شکل می گیرد؛ ابزاری است که به توسط آن ما دنیا را تعبیر می کنیم، درونی می کنیم و ارزش گذاری می کنیم. از اینرو است که بعضا بدون شک و سوال می پذیریم که یک عمل معین می تواند در متن های متفاوت معنا و جایگاهی مختلف بیابد. و ایدئولوژی حاکم توسط طبقه حاکم باز تولید و اعمال می شود. مذهب یک رکن مهم ایدئولوژی، بویژه در جوامع عقب مانده تر است.

قتل موجه یا تروریسم مقوله ای است که بویژه در دهه های اخیر مدام در مقابل ما گذاشته می شود. بطور مثال قتل هایی که بدلیل سیاسی انجام می گیرد برای کسانی که با آن سیاست توافق دارند قابل توجیه تلقی می شود و برای مخالفین تروریسم نامیده می شود. ارتش آزادیبخش ایرلند (آی آر ا)، بطور نمونه، چند دهه کمپین قتل سازمان می داد، از نظر کسانی که با هدف آی آر ا احساس نزدیکی می کردند و آرمان آنها حتی مقدس می شمردند، این جنایات مثبت، قابل توجیه و حتی قابل ستایش ارزیابی می شد؛ نزد مخالفین تروریسم محسوب می گردید. سازمان هایی که برای استقلال ملی مبارزه کرده اند یک نمونه مشخص سازماندهی قتل های بعضا کور برای دستیابی به استقلال بوده و هستند. در مستعمره های سابق کمپین های قتل عام در خیابان ها و مراکز تردد مردم عادی امری عادی بشمار می آمد. نزد آنها استقلال میهن یک امر مقدس بشمار می آید، لذا هر حرکتی، حتی قتل عام عده ای کودک مدرسه ای نیز می تواند موجه باشد.

بررسی قتل های سیاسی نمونه بسیار خوبی برای درک نقش ایدئولوژی در شکل دادن به نگاه های مختلف به یک پدیده است. به یک معنا اگر انسان با امر، آرمان یا هدفی احساس تعلق و نزدیکی داشته باشد، هر عملی که برای دستیابی به آن امر و هدف انجام گیرد را موجه یا حداقل قابل اغماض می داند. در فرهنگ حاکم جامعه امروزی شکنجه عملی بسیار شنیع قلمداد می شود. اما مشاهده شده است که در جنگ میان دو کمپ، دو قطب، دو جنبش یا دو کشور شکنجه اسیر برای گرفتن اطلاعات توجیه می شود. بسیاری حاضرند آنرا موجه و ضروری جلوه دهند و یا حداقل به این عمل شنیع با چشم اغماض بنگرند.

قتل ناموسی نیز از زمره چنین جنایاتی است. برای یک جامعه مردسالار زن ستیز، شکنجه یا قتل زنی که کنترل سکسوالیته خویش را خود به دست می گیرد، حکم سازماندهی کمپین قتل برای ارتش های آزادیبخش را دارد؛ از جمله مبارزه ارتش آزادیبخش

ناموس یعنی شرف. به فرهنگ لغات رجوع کنید، شرف اولین مترادفی است که برای ناموس ملاحظه می کنید. صرفنظر از عقاید، ارزش های اخلاقی یا ایدئولوژی، شرف و شرافت لغاتی کاملاً مثبت و خوش آهنگ اند. همه متفق القولند که شرف یک کلمه مثبت است و انسان با شرف، انسانی ارزشمند. ناموس سنتا همین آهنگ خوش و مثبت را با خود حمل می کرده است؛ اما رشد تمدن و فرهنگ و آرمان برابری طلبی نزد بسیاری کلمه ناموس را به لغتی منفی بدل کرده است. معنای ضمنی این کلمه در اذهان انسانهای مدرن و تمدن عقب ماندگی، تاجر و تعصب است. قتل ناموسی سنتا عبارتی مثبت و حتی والا بوده است. اما اکنون جامعه به دو بخش تقسیم می شود؛ عده ای عقب مانده و متحجر که آنرا مثبت ارزیابی می کنند و بخشی که آنرا شنیع می دانند.

این مقدمه چرا ضروری شده است؟ به این علت که بتوان به کُنه این پدیده شنیع که بخشی از فرهنگ حاکم در جامعه است پی برد. دریافت که چرا هنوز در قرن بیست و یک قتل ناموسی در برخی جوامع رایج است. باید به این مکانیزم خیره شد که چگونه نام یک عمل شنیع و مردود یعنی قتل و جنایت با یک صفت مثبت و والا یعنی شرافت توصیف می شود و به این ترتیب به یک پدیده رایج و "پسندیده" در فرهنگ و اخلاقیات حاکم بدل می شود. چگونه نوعی از قتل مثبت و پر افتخار می شود. ابزاری که این تبدیل و تحول را امکانپذیر می کند، ایدئولوژی است.

جنایاتی که از مردسالاری و زن ستیزی نشات می گیرند عمدتاً قتل ناموسی نامیده می شود. جنایاتی که توسط مذهب و عقاید و ارزش های سنتی علیه زنان تبلیغ و توجیه می شوند. اینگونه جنایات مکانی والا و حتی قهرمانانه در این سیستم فکری و ارزشی داراست. ممکن است اعتراض شود که هر جنایاتی که عمدتاً مردان علیه زنان انجام می دهند قتل ناموسی نامیده نمی شود. در جوامع غربی که مبارزات برابری طلبانه زنان و جنبش آزادی زن دارای تاریخ و سنت است، قتل ناموسی بمثابه یک پدیده منسوخ شده است و جنایاتی که یک مرد علیه یک زن از تبار خویش مرتکب می شود، دیگر قتل ناموسی نامیده نمی شود و طبق قوانین حاکم قابل مجازات است؛ هر چند که حتی در این کشورها قانون و اعمال کنندگان آن درجه ای تخفیف و اغماض در مورد چنین قاتلی بخرج می دهند. اما عبارت ناموسی کماکان برای قتل های مرد سالارانه در محیط مسلمان نشین مورد استفاده قرار می گیرد و آنرا توجیه و تبلیغ می کند.

این جنایات تنبیهی است برای زنانی که می کوشند کنترل خانواده بر سکسوالیته شان را نفی کنند و به دست خود بگیرند. این تلاش در بسیاری موارد حتی آگاهانه نیست؛ بقول عامیانه دنبال دلشان میروند؛ اما به شدید ترین و وحشیانه ترین شکل مجازات می شوند. چرا؟ چون آنها یک کُد مهم، یک رکن مهم از ایدئولوژی حاکم را زیر پا گذاشته اند. این "متخلفین" فقط "عفت و عصمت" خانواده را جریحه دار نکرده اند؛ عفت و عصمت کل جامعه یا صحیح تر عفت و عصمت ایدئولوژی

قتل ناموسی یا تروریسم علیه زنان ...

ایرلند و امثالهم برای دستیابی به استقلال ملی، حفظ ارکان ایدئولوژی حاکم یک امر مهم و مقدس جلوه گر شده است. تا پوست و گوشت انسان هایی که تحت این ایدئولوژی زندگی می کنند، نفوذ کرده است؛ در تمام وجودشان رخنه کرده است.

همانگونه که بسیاری مجازات سربازی که به ارتش دشمن می گریزد را مرگ می دانند؛ همانگونه که فرد نفوذی درون یک جنبش سیاسی را مستوجب اشد مجازات می دانند؛ همانگونه که پس از پایان جنگ جهانی دوم زنان و مردانی که با سربازان آلمانی نزدیکی و حشر و نشر کرده بودند موهایشان تراشیده شد و در خیابان ها چرخانده و سنگ باران شدند و به قتل رسیدند؛ زنی که فرامین مذهب و عبارتی ارکان ایدئولوژی حاکم را به زیر سوال می برد و آنرا نقض می کند باید با تیر و داس و سنگسار پاسخ بگیرد. اینها خائنین به جامعه؛ خائنین به مقدسات حاکم اند. مستوجب اشد مجازات اند.

لذا مبارزه با قتل ناموسی به گرفتن انگشت اتهام بسوی پدر، همسر یا برادر تیر بدست نباید محدود بماند. حتی مسببین اصلی، این انسان های مسخ شده و از انسانیت تهی شده نیستند. ایدئولوژی حاکم و عبارت دیگر نظام حاکم مسبب اصلی این قتل عام است. این نظام و ایدئولوژی است که باید به زیر کشیده و ریشه کن شود. برای نظام حاکم مسخ کردن آدم ها کار ساده ای است. بغیر از شرایط اوجگیری مبارزه طبقاتی یا عروج یک جنبش اجتماعی - سیاسی اپوزیسیون، که نظرات و آراء و عقاید نوین و متفاوت را طرح و بسط می دهند، جامعه علی العموم ایدئولوژی حاکم را بدون زیر سوال بردن می پذیرد. زمانی که این ایدئولوژی به زیر سوال می رود، ریزش ایدئولوژی حاکم آغاز می شود و ملزومات مرگ نظام حاکم فراهم می شود. این دینامیزم و مکانیزم تحولات اجتماعی سیاسی را باید شناخت و در تحلیل و بررسی مقولات اجتماعی در نظر گرفت.

ساده ترین کار فریاد اشد مجازات برای مردی است که تبر را فرود آورده است. اما این پاسخ نیست. این مساله ای را حل نمی کند. این راه به بیراهه بردن است. از اینرو است که مهم است قتل ناموسی را تروریسم علیه زنان بخوانیم. با زدودن هر ذره بار مثبتی که ممکن است در اذهان برخی عمل شنیع قتل ناموسی داشته باشد راه را برای مبارزه فکری و سیاسی با این عمل شنیع باز می کنیم. هر نوع بار مثبتی که کلمات عفت و عصمت ممکن است در اذهانی داشته باشد را می زدائیم. و آنرا همان چیزی می نامیم که هست. تروریزه کردن زنان برای آنکه دست از پا خطا نکنند.

طبق ارزش های عقب مانده قرون وسطایی جسم زن مایملک مرد خانواده است. این ارزش ها را باید به مصادف طلبید. این بخشی از مبارزات جنبش آزادی زن است. قتل ناموسی ابزاری است برای مقابله با این ارزش های نوین و مدرن که زن را موجودی مستقل و حاکم بر سرنوشت خویش می شمارد؛ باین معنا است که آنرا تروریسم می خوانیم. در برخی جوامع غربی چند دهه ای است که به یمن مبارزه جنبش حق زن عبارت "ختنه زنان" به "مثله جنسی" زنان تغییر نام

داده است. این تغییر نام تلاش برای غیرقانونی کردن آن و جنایت خواندن آنرا تسهیل کرد. کمتر کسی را می توان یافت که در کشورهای غربی علنا از این عمل شنیع دفاع کند. این تغییر نام حتی طرفداران تر "نسبیت فرهنگی" را نیز به عقب نشینی وادار کرد. و این در حالیست که ختنه مردان مجاز و قانونی است.

ببایم همانگونه که ختنه به مثله جنسی زن تغییر نام داده شد، قتل ناموسی را نیز به تروریسم علیه زنان تغییر نام دهیم تا دفاع از آنرا سخت تر کنیم؛ تا مبارزه علیه آنرا تسهیل نماییم. مبارزه ما علیه قتل ناموسی صرفا یک مبارزه حقوقی - قضایی نیست؛ حتی پروسه قضایی مرحله اولیه مبارزه علیه آن نیست. مبارزه علیه قتل ناموسی در وهله اول یک مبارزه فکری و سیاسی است. مبارزه قضایی عملا محصول پیروزی در این مرحله اول خواهد بود. مبارزه قضایی تحت رژیم اسلامی یک مبارزه بی حاصل و انرژی تلف کن است. تمرکز خود را باید پیش و بیش از هر چیز بر تلاش برای ریشه کن کردن این پدیده؛ جا انداختن آن بعنوان پدیده ای زشت و شنیع در سطح عمومی جامعه و مبارزه برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی قرار دهیم.

۱۸ ژوئن ۲۰۲۰

اطلاعیه کمیته کردستان حزب حکمتیست

در محکومیت ترور سوران اختر سمر توسط پژاک

پژاک شاخه پی ک ک در کردستان ایران در ادامه سیاست اخاذی از مردم زحمتکش مناطق مرزی مریوان و اورامانات، روز ۱۲ خرداد سوران اختر سمر ۲۶ ساله اهل روستای "رووار" اورامانات توسط این جریان ربوده و کشته می شود. نامبرده به دلیل عدم پرداخت باج و مقاومت در برابر اخاذی نیرویهای پژاک به طرز فجیعی به قتل می رسد. خانواده این قربانی اعلام کرده اند که بر خلاف تکذیب پژاک، اسناد و شواهد غیر قابل انکاری وجود دارد که سوران توسط نیروهای پژاک به قتل رسیده است.

این اولین جنایتی نیست که پژاک مرتکب شده است. یک سال پیش "سامان دانشور" از اهالی روستای "گویزه کوره" مریوان هنگام کار در مزرعه جلو چشم خانواده اش توسط نیروهای مسلح پژاک تیرباران و به طرز فجیعی به قتل رسید. گناه سامان دانشور ترک صفوف نیروهای مسلح پژاک بوده است.

کمیته کردستان حزب حکمتیست ترور سوران اختر دست درازی به جان و امنیت مردم و اخاذی از مردم زحمتکش مردم کردستان از جانب پژاک را به شدت محکوم می کند. رفتار جنایتکارانه و غیر انسانی پژاک با مردم غیر قابل تحمل و باید از جانب مردم مبارزو آزادیخواه کردستان بشدت محکوم و افشا شود. آزادی و امنیت و کمک داوطلبانه، حق طبیعی و ابتدایی مردم کردستان است و نقض این حقوق و آزادی از جانب پژاک و یا هر حزب و جریانی باید به شدت محکوم و با آن به شدت مقابله شود.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۲۵ خرداد ۱۳۹۹

کودکان کار و خیابان، قربانیان نظام سرمایه داری

نادر شریفی

دوازدهم ژوئن را "روز جهانی مبارزه علیه کار کودک" نامیده اند. کودکان کار به کارگران کودکی گفته میشود که بصورت مداوم و پایدار به استثمار و برای سوء استفاده جسمی و جنسی بکار گرفته میشوند. کودکان کار خارج از اینکه از تدریس و تعلیم بی بهره می مانند، هیچگاه امکان تجربه دوران کودکی برای آنها ممکن نمیشود. کودکان کار که اغلب آنان سرنوشت مشابهی با کودکان خیابانی دارند، مجبورند برای برطرف کردن گرسنگی خود و بهتر کردن وضعیت اقتصادی اعضای خانواده در معادن، کارخانه ها، روسپی خانه ها، مزارع کشاورزی و خیابانها مشغول به "کار" شوند. کودکان ربوده شده و به همکاری اجباری کشیده شده در گروههای سیاه اسلامی و یا شبه نظامی و ارتشهای حکومتی موضوع بحث امروز ما نمی تواند باشد.

طبق آمار رسمی سازمان جهانی کار حداقل ۲۵۰ میلیون کودک بین ۵ تا ۱۴ ساله در جهان محروم از کودکی و آواره خیابانها و بی سرپناه می باشند. طبق همین آمار ۶۱ درصد این کودکان در آسیا، ۳۲ درصد در آفریقا و ۷ درصد در آمریکای لاتین زندگی میکنند. قاچاق و کودک ربائی، فقر اقتصادی و اعتیاد در خانواده، جنگ، سوء استفاده توسط بزرگسالان، خشونت، مهاجرت و بی حقوقی کودکان در کشورهای مهاجرپذیر و از همه مهمتر حاکمیت عنان گسیخته سرمایه چه در ایران و چه در ایالات متحده آمریکا، معضل اصلی، برای تولید و بازتولید کودکان کار و خیابانی است.

افزایش روزافزون کودکان کار و خیابان در تهران و دیگر نقاط کشور قابل مشاهده است. حداقل ۳ میلیون کودک کار در کشور و تنها ۴۰۰ هزار کودک کار خیابانی در تهران نشان از عملکرد حاکمیت سرمایه و توحش عنان گسیخته سرمایه داران و کارفرمایان اسلامی دارد. سوء استفاده وسیع جنسی، قاچاق کودکان به کشورهای همسایه، کودکان زولیده با لباسهای پاره که برای مبلغ ناچیزی دستفروشی کرده و توسط ماموران حافظ سرمایه شبانه روز لگدمال می شوند، صدها هزار کودکی که شبها برای حفظ خود زیر پلها و خانه های خرابه بدنبال سرپناهی برای گذراندن شب هستند، کودکانی که مدتهاست دستشان به آب تمیز و صابون نخورده و در کنار پیاده روها و یا سایر معابر پر رفت و آمد دست فروشی میکنند و یا برای پاک کردن شیشه ماشینی در میان انبوه ماشینهای سواری می لوند، کودکانی که زیر پلها در مقابل برف و باران بدنبال حفاظت میگردند، بخشی از تصاویر غیر قابل باور ولی "عادی" امروز نظام سرمایه داری در ایران قرن بیست و یکم است. آن طرف این تصاویر در جمهوری اسلامی، آقازادگان و جک و جانوران اسلامی را داریم که با ماشینهای گرانیقیمت در گرانترین مناطق آمریکا، کانادا و انگلیس و ... در ویلاها و کاخهایشان سرگرم عیاشی و خوشگذرانی و شمردن دلارهای دزدیده شده از سرمایه جامعه می باشند. تراژدیک تر این است که این جانیان و انسان نماهای جمهوری نکبت اسلامی بنام "مستضعفین" انقلاب ۵۷ را سرکوب و انقلابیون واقعی را یا کشته و یا راهی زندانها کردند. برای همین غیر

قابل باور هم نیست که جمهوری اسلامی از زمان تشکیلش تا به امروز ۳۰ طرح برای "مبارزه با بزهکاری و جمع آوری کودکان خیابانی" ارائه و به تصویب رسانده ولی از روز تشکیلش تا به امروز روزانه هزاران کودک و نوجوان را راهی خیابانها کرده است و حتی یکی از این باصطلاح سی طرح خود را برای حفاظت کودکان جامعه عملی نکرده است.

تراژدیک تر اینجاست: با وجود اینکه جمهوری اسلامی از مهرماه ۱۳۷۰ پیمان جهانی حقوق کودک را امضاء کرده است، نه تنها بطور واقعی به مبارزه اساسی برای از بین بردن ناهنجاری اجتماعی نپرداخته تا به این ترتیب، هزاران و میلیونها خانواده به جمع خیابان خوابان نپیوندند، بلکه برای کودکانی که در سطل زباله ها بدنبال غذای روز میگردند، "شغل" هم بوجود آورده است.

اجازه بدهید همینجا به یکی از نوشته های "روان شناسان وطنی" در مورد "وظایف مددکاران اجتماعی در قبال این کودکان چیست" بسیار مختصر بپردازیم، چرا که بسیار مهم است بدانیم نه جمهوری اسلامی و نه علمی بنام روانشناسی بطور واقعی بدنبال حل معضل کودک کار و خیابان نیستند. اینها در بهترین حالتش سرکار گذاشتن کل جامعه است که متوجه نشوند، ناهنجاری واقعی، حاکمیت نظام سرمایه است و نه اینکه مددکار به خیابانها بفرستند تا با کودکان حرف بزنند! (برای مطالعه کل این "پژوهش" لطفا و یا بعنوان مثال از تحقیقات خانم دکتر "فاطمه قاسم زاده" در سال ۸۰ که با همکاری معاونت پژوهشی دانشگاه علوم بهزیستی و توان بخشی بر روی ۵۸۵ نفر از کودکان کار و خیابانی انجام داده است، مراجعه کنید).

روش های مختلف ارزیابی روانی کودک شامل موارد زیر است: ... "آزمون هوش و کسلر، مازها، نقاشی گودایناف، آزمونهای شخصیت CAT، آزمونهای پیشرفت تحصیلی شامل (Darw a Person DAP)، کشیدن نقاشی آدم، و جملات ناتمام". اینها تکنیکهای درمانی کودکان خیابانی می باشند که گویا میتوان برای کودکان خیابانی در ایران هم مورد استفاده قرار گیرند! و به این ترتیب و با استفاده از این تکنیکهای علم "روانشناسی" میتوان بر معضل حداقل ۳ میلیون کودک کار و خیابانی فائق آمد!

راستش از نظر من تنها یک تکنیک باید فوری در دستور کار جامعه ایران قرار بگیرد تا با معضل عظیم کودکان کار و خیابان بصورت بنیادی برخورد شود و آنهم سرنوشت فوری جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم است. چه کسی نمیداند که این کودکان حاصل بازتولید فقر در جامعه اند؟ حاصل بی مسئولیتی کامل حکومت در مقابل شهروندان و جنایت علیه روان و جسم و زندگی کودک اند! حاصل حاکمیت نظام نابرابر سرمایه برای سود و سود بیشترند! حاصل آزادی عمل کارفرمایان و سرمایه داران شارلاتان اسلامی اند که کل سرمایه و منابع اجتماعی یک جامعه را به جیب خودشان و آقازادگان شان سرازیر کرده اند! روان شناس لازم نیست، انقلاب عظیم اجتماعی ضروری است.

کودکان کار و خیابان،

قربانیان نظام سرمایه داری ...

کودکان کار و خیابان پس از کرونا

آمار رسمی امروز حاکی از آن است که طی دو ماه گذشته، مواد اولیه غذایی از جمله نان و برنج حداقل ۷۰ درصد، کرایه خانه ۳۰ تا ۵۰ درصد و تخم مرغ حداقل ۱۰۰ درصد رشد قیمتی داشته اند. بیش از ۳۰ میلیون نفر در ایران اسلامی حاشیه نشین اند و تنها ظرف یکسال گذشته حداقل یک میلیون نفر به تعداد کارگران بیکار اضافه شده است. در دوره بیماری کرونا کودکان ناامن تر، گرسنه تر از گذشته شدند. روشن است که فشار دائمی به خانواده های تهیدست، هزاران کودک را ابتدا بی مسکن کرده و سپس راهی خیابانها و کوچه های تاریک و بی امید میکند! تنها بر اساس آمار رسمی گفته میشود که ۷۳٪ این کودکان، اذیت و آزار جنسی را شبانه روز و با پوست و استخوان خود تجربه میکنند. خواننده متأثر میتواند تصور کند که چه سرنوشتی کودکان امروز و بزرگسالان فردای جامعه ایران را انتظار می کشد؟ خشونت، اعتیاد، فحشاء، دزدی و جنایت و ... همین امروز ۸۰ درصد این کودکان دچار پرخاشگری و خشونت هستند. ۵۰ درصد کودکان خیابانی مجبور به دزدی و سرقت و ۴۱ درصد آنان مواد مخدر خرید و فروش میکنند. ۵۵ درصد این کودکان بذهکارند. حس انتقام، حسادت، خصومت، بی ثباتی و بی قراری، بی اعتمادی به دیگران، بدبینی و منفی گرایی، افسردگی، اضطراب و احساس ناامنی و ترس به فور در این کودکان دیده میشود. همین کودکان، بخاطر اینکه روزی حمایت واقعی از جامعه ندیدند، بدترین دوران کودکی را پشت سر گذاشته اند، یک روز روی مدرسه، کتاب و لذت کودکی را نچشیده اند، برآستی باید چه تصویری و چه تأثیری از خود در فردای جامعه نشان دهند؟

فراموش نکنیم: این کودکان قبل از اینکه کودکان، مادران و یا پدران کسانی باشند، انسان اند و قرار است آینده سازان فردای جامعه باشند. مسلم است این کودکان اگر لکنت زبان دارند، اگر تمرکز حواس ندارند، اگر بذهکارند، اگر مجبور به تن فروشی و دزدی هستند، این جامعه بیمار است که چنین تأثیرات ناهنجاری بروی کودکان بوجود آورده است. ریشه معضل در جامعه و مناسبات اقتصادی است و نه در "روانشناسی" کودکان. بنابراین راه حل هم بزیرکشیدن فوری نظام ناعادلانه سرمایه داری و حکومت اسلامی اش است. برای تخفیف و بهبود هرچند جزئی این وضعیت دهشتناک باید بیوقفه تلاش کرد اما سوسیالیسم تنها راه نجات واقعی کودکان خیابانی و کار است و این تنها از دست کمونیسیم کارگری و جنبش طبقه ما برمی آید!

اطلاعیه کمیته کردستان حزب حکمتیست

در محکومیت حمله هوایی دولت فاشیست ترکیه به مخمور و

شنگال و مناطقی از استان اربیل!

بامداد دوشنبه ۲۶ خرداد، ۱۵ ژوئن، جنگنده های دولت فاشیست و جنایتکار ترکیه در ادامه سیاست تجاوزکارانه خود به بهانه حضور نیروهای پ کا کا در این مناطق، اردوگاه آوارگان مخمور و مناطقی از شنگال، محل زندگی آوارگان ایزدی و نیز منطقه برادوست در استان اربیل و مناطقی از دامنه قندیل را وحشیانه بمباران کرده اند و خسارات جانی و مالی زیادی را به مردم منطقه وارد کرده و در نتیجه آن آتش سوزی وسیعی در منطقه روی داده است.

طبق ادعای وزارت دفاع ترکیه و اخباری که در این خصوص در رسانه ها بازتاب یافته است ابعاد این حمله وحشیانه بسیار وسیع بوده و در این عملیات ۳۰ جنگنده اف ۱۶ دولت ترکیه شرکت داشته و ۲۰ بمب بر این مناطق فرود آمده است.

دولت فاشیستی رجب اردوغان به دنبال شکست سیاستها و انزوای داخلی در سالهای گذشته دست به سناریوهای سیاهی در منطقه زده است. اختناق و سرکوب مخالفین و جنایت در داخل، و تجاوز و کشتار مردم در خارج از مرزهای این کشور به سیاست روتین حزب حاکم عدالت و توسعه اردوغان تبدیل شده است. حزب حاکم عدالت و توسعه اسلامی ترکیه بعد از بن بست مذاکره با پ کا کا در سال ۲۰۱۵ و به بهانه حضور پ کا کا در این مناطق و مناطقی از خاک کردستان سوریه و در پی تحولات جدید در منطقه و بحران در کشور سوریه، سیاست تجاوزکارانه و توسعه طلبانه ای را آغاز کرد که تاکنون باعث کشتار و آوارگی تعداد بیشماری از مردم و اشغال مناطقی در کردستان عراق و کردستان سوریه توسط ارتش متجاوز دولت ترکیه شده است. سیاست تجاوزکارانه دولت ترکیه به این بهانه، همکاری و سکوت دولت اقلیم، بی تفاوتی و یا همراهی بخشی از دولت‌های منطقه و دولت‌های بورژوازی جهانی، دست دولت ترکیه به ادامه این سیاست جنایتکارانه را باز گذاشته و در دو سه سال گذشته بارها شاهد توپ باران و بمباران جنگنده های دولت ترکیه و کشتار و آوارگی مردم بی گناه و رنج دیده در هردو مناطق کردستان عراق و سوریه بوده ایم. دولت ترکیه نه تنها در این مناطق، اکنون با گسیل نیروهای مزدور تحت فرمان خود و تجهیزات نظامی به کشور لیبی، به یک پای سناریو سیاه در این کشور تبدیل شده است.

کمیته کردستان حزب حکمتیست بمباران و جنایت دولت ترکیه علیه مردم آواره و رنج دیده این مناطق را به شدت محکوم می کند. اوضاعی که در منطقه حاکم است نتیجه رقابت و منفعت و سیاستهای کشورهای جهانی و منطقه ای از جمله دولت متجاوز ترکیه است که باعث تشدید بحران و کشتار و آوارگی هزاران نفر از مردم بی گناه شده است. از نظر ما و مردم آزادیخواه و محروم و رنج دیده در منطقه فقط با کوتاه کردن دست این دولت‌های جنایتکار از زندگی مردم است که آرامش و امنیت به زندگی مردم باز خواهد گشت و این پیشاپیش وظیفه جنبش آزادیخواهی و برابری طلبانه و چپ و کمونیستی در منطقه است. در مقابل این جنایت نباید سکوت کرد. باید مراجع بین المللی و افکار عمومی جهانی را برای جلوگیری از جنایت و تجاوز دولت ترکیه تحت فشار قرار داد.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۱۶ ژوئن ۲۰۲۰

۱۸ ژوئن ۲۰۲۰

کارگران تسلیم نمی شوند!

تداوم اعتصاب هفت تپه و جنگ روانی حکومتی ها

اعتصاب کارگران هفت تپه امروز پنجشنبه ۲۹ خرداد وارد چهارمین روز خود شد. در اعتصاب چهار روز اخیر کارگران و کارکنان از بخشهای مختلف کشاورزی، کارخانه، خوراک دام، تجهیزات مکانیکی، اموراداری و زیربنایی هفت تپه شرکت داشتند. کارگران از ساعت اولیه صبح تدریجاً جمع شدند و دستجمعی در محل همیشگی در محوطه صنعتی اجتماع کردند. در چهار روز اخیر اعتصاب و همینطور تحصن در روز یکشنبه هفته قبل، کارگران نه تمام روز بلکه ساعاتی از روز تحصن و راهپیمائی و اعتصاب کردند. قبل از آغاز حرکت و بعد از آن تلاش کردند برای جلوگیری از هر نوع بهانه جوئی کارفرمایان و پرووکاتورها که اینروزها خیلی فعال شدند، کارهای ضروری از جمله آبیاری مزارع را تنظیم و انجام دهند. هدف دیگر کارگران در اعتراض و اعتصاب روزهای اخیر اینست که جلوی هر نوع سواستفاده از کارگران از جمله شایعات "تظاهرات در حمایت از اسد بیگی" و یا برعکس "اعتصاب در دفاع از مخالفان اسدبیگی و عوامل قوه قضائیه" را بگیرند. کارگران با عمل هشیارانه و شعارهایشان این راهها را می بندند. جدا از خواست پرداخت حقوقهای معوق و تمدید دفترچه های بیمه، مجازات اختلاسگران و لغو خصوصی سازی از شعارهای محوری کارگران است. بقول یکی از کارگران، ما داریم مفت و بدون حقوق کار میکنیم، حتی در وقت اعتصاب کاری نمیکنیم که ضرر به محصول برسد، اما آنها هنوز حقوق نمیدهند!

با اینحال تهدید از کنار توسط عوامل کارفرما و سازماندهی جنگ روانی توسط رسانه های نوکر علیه کارگران در جریان است. از جمله امروز خبرگزاری فارس وابسته به سپاه در خبری جعلی اعلام کرد که "شرکت نیشکر هفت تپه تعطیل شد!" منبع پخش این اخبار دوستان اسدبیگی هستند و هدفشان مایوس کردن کارگران و دامن زدن به تفرقه میان آنان است. اینها البته آب در هاون میکوبند، هفت تپه تجارب غنی در اعتراض و اعتصاب دارد و هیچ پرونده سازی و تهدید و زندان و آدم خریدن نتوانسته است عزم کارگران را در پیگیری مطالبات برحقشان درهم شکند. این شایعه نیز توی صورتشان خواهد خورد. کارگران هفت تپه این سیاستها را خوب می شناسند.

حکومتی ها از هر جناح قصد دارند کل هفت تپه را بالا بکشند و میان خودشان تقسیم و کارگران را بیکار و خانواده هایشان را به فلاکت اقتصادی بکشانند. تاکنون مبارزات کارگران هفت تپه اجازه نداده که خواب و خیالهای حضرات محقق شود، اینبار نیز همینطور خواهد شد. اینها کسانی هستند که از یکسو پرچم مندرس "عدالت برای کارگران" را دست شان گرفتند و از سوی دیگر کارگران را گرسنگی میدهند و با شایعه پردازی تلاش دارند اعتصابشان را درهم بشکنند.

کارگر هفت تپه هشیار است و این ترفندها و توطئه ها را با تکیه بر اتحاد و اعتراض درهم خواهد شکست. دولت بیجا میکند کارخانه ای که نسلهای متمادی کارگران در آن کار کردند را می بندد، دولت چنین حقی ندارد. همینطور کارگران مسئول بیلان و تراز سود و زیان سرمایه داران نیستند، آنها برای حقوق و کار و امنیت شغلی و آینده شان می جنگند. مجتمع هفت تپه و مراکز مشابه، معادن و زمینها و ابزار کار اموال عمومی است که توسط سرمایه داران غضب شده و در حقیقت به کارگران و مردم تعلق دارد.

حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

۲۹ خرداد ۱۳۹۹ - ۱۸ ژوئن ۲۰۲۰

تامین حق سلامتی و وظیفه دولت است!

بهداشت جسمی و روانی، طب رایگان و برخورداری از تست مرتب پزشکی یک امتیاز طبقات دارا نیست، جزو حقوق پایه شهروندان است. دسترسی به اطلاعات معتبر و علمی در باره سلامت حق شهروندان است. دادن اطلاعات مرتب به جامعه توسط کادر پزشکی یک تعهد شغلی و یک وظیفه انسانی و علمی است. هر نوع امنیتی کردن این مسئله توسط دولت یعنی ممانعت از حق دانستن و اطلاع از خطر جانی، یعنی ارتکاب عامدانه دولتی برای تهدید سلامت شهروندان. کور کردن ارائه اطلاعات علمی و مال اندوزی از طریق احتکار نیازهای اولیه بهداشتی مردم یک عمل جنایتکارانه است. دولت در قبال سلامت و بهداشت مردم مسئول است. وظیفه فوری دولت است که در وضعیت ویژه و بحرانی کنونی، بیدرنگ هرگونه خدمات پزشکی و داروئی را تماماً رایگان کند. سلامت و جان مردم نباید تجاری شود، جان قابل معامله نیست!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

اسفند ۱۳۹۸

مرکز خبری حزب حکمتیست

کارگران هفت تپه اعتصاب کردند گرسنه ایم، نان خشک هم نداریم!

امروز دوشنبه ۲۶ خرداد کارگران هفت تپه دست به اعتصاب زدند. روز گذشته بخشهایی از کارگران دست از کار کشیدند و در محل کار تحصن کردند. کارگران واحدهای کشاورزی تا تجهیزات مکانیکی و دفع آفات برای اعتصاب امروز دوشنبه اعلام آمادگی کردند و علیرغم تهدیدهای تلفنی کارگران توسط عوامل حراست و مدیریت که نباید اعتصاب کنید و در اعتصاب شرکت نکنید، امروز صبح دوشنبه جمعیت بزرگی از کارگران بخشهای کشاورزی ابتدا در مقابل درب مدیریت تجمع کردند. سپس کارگران قسمتها و کارگاههای صنعتی با راهپیمایی به اعتصاب پیوستند. کارگران در داخل شرکت دست به راهپیمایی زدند، ابتدا وارد بخش امور مالی و اداری و تجهیزات مکانیکی شدند و سپس به طرف کارخانه حرکت کردند. بعد از جمع شدن اجتماع بزرگ کارگران مجدداً به طرف مدیریت راه افتادند و در مقابل مدیریت دست به تحصن زدند.

خواست محوری کارگران پرداخت فوری حقوقهای معوقه و تمدید دفترچه های بیمه، بازگشت به کار همکاران اخراج شده از جمله اسماعیل بخشی و محمد خنیفر، لغو سیاست خصوصی سازی در هفت تپه و خلع ید از اسدیبگی کارفرمای فاسد و اختلاسگر است. کارگران میگویند برای ابتدائی ترین نیازهایشان از جمله تهیه نان خشک مانده اند، این در شرایطی است که در روزهای هفته پیش عوامل کارفرما با انتشار فیشهای غیر معمول حقوقی مشغول سردواندن کارگران بودند و ارقام نجومی در حسابهای اسد بیگی وجود دارد.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست از اعتراض و اعتصاب برحق کارگران هفت تپه حمایت میکند و رمز موفقیت کارگران و مقابله با سیاستهای تفرقه افکنانه و سفارشی کارفرما و مدیریت را قدرتمند کردن اتحاد کارگران میدانند. زنده باد اعتصاب و اتحاد کارگران هفت تپه!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۲۶ خرداد ۱۳۹۹ - ۱۵ ژوئن ۲۰۲۰

اطلاعیه شماره ۲

مرکز خبری حزب حکمتیست

تداوم اعتصاب کارگران هفت تپه

کارگر هفت تپه ایم، گرسنه ایم گرسنه ایم!

اعتصاب کارگران هفت تپه وارد دومین روز خود شد. امروز سه شنبه ۲۷ خرداد از ساعت ۸ صبح حدود ۸۰۰ نفر از کارگران مجتمع صنعتی هفت تپه از کلیه قسمتها از جمله کارخانه، خوراک دام، کشاورزی، تجهیزات مکانیکی، امور اداری و زیربنایی در اعتصاب شرکت کردند و در محوطه صنعتی شرکت دست به تجمع زدند. کارگران از جمله شعار میدادند؛ "کارگر هفت تپه ایم، گرسنه ایم گرسنه ایم!"

کارگران خواهان پرداخت حقوقهای معوقه و تمدید دفترچه بیمه، بازگشت به کار همکاران اخراج شده، خلع ید از بخش خصوصی و تعیین تکلیف با کارفرمای اختلاسگر هستند. اسد بیگی فردی بنام حسین امیلی را تحت عنوان "نماینده تام الاختیار" خود معرفی و حسین امیلی اعلام کرده که در شورای تامین استان توافق کردیم که حقوق کارگران با یکماه تاخیر پرداخت شود. کارگران به آزادی مشروط امید اسدیبگی با بهانه "پرداخت کردن حقوق پرسنل"، در حالی که اعلام شده پرداخت حقوقها یکماه به تعویق می افتد، اعتراض دارند. زنده باد اعتصاب و اتحاد کارگران هفت تپه!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۲۷ خرداد ۱۳۹۹ - ۱۶ ژوئن ۲۰۲۰

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سر دبیر: سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سر دبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

به حزب کمک مالی کنید!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست به کمک های مالی شما نیازمند است. لطفاً کمک های مالی خود را از طریق این شماره حساب برای حزب بفرستید:

Norway

Account number: 0532 1432 400

Account holder: IKIR

IBAN: NO57 0532 1432 400

BIC: DNBANOKKXXX

Bank: DNB

نه به فقر، فلاکت و بیکاری

حرمت، معیشت و سلامت کلیه ساکنین ایران باید تضمین شود ...

۴- جنبش "نه به فقر و فلاکت و بیکاری" بخش لاینفک نبرد برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ساقط کردن حاکمیت بورژوازی است! هدف مستقیم و فوری مبارزه و جنبش "نه به فقر و فلاکت و بیکاری"، به شکست کشاندن تعرض اقتصادی و سیاسی حکومت اسلامی و ایجاد بهبود جدی و سریع در شرایط کار و زندگی طبقه کارگر و مردم محروم جامعه ایران است. تردیدی نیست هر قدم پیشروی این جنبش در گرو یک قدم عقب راندن جمهوری اسلامی است. نهایتاً بهبود جدی شرایط زندگی کارگران و مردم در گرو به زیر کشیدن حاکمیت جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری است. به این ترتیب مبارزه و جنبش "نه به فقر و فلاکت و بیکاری" بخش لاینفک جنبش انقلابی سرنگونی جمهوری اسلامی با اتکا به جنبش طبقه کارگر و اردوی آزادیخواهی است که حول سیاست و رهبری کارگری - کمونیستی بسیج شده اند.

حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست توجه کارگران و مردم را به این واقعیت جلب میکند که هیولای "فقر و فلاکت و بیکاری" تهدید بزرگی علیه طبقه کارگر و شهروندان جامعه ایران است. فراخوان ما اینست با سازماندهی مبارزه و جنبش قدرتمند "نه به فقر و فلاکت و بیکاری" و با خواست، "حرمت، معیشت و سلامت کلیه ساکنین ایران باید تضمین شود" این تهدید و سرمنشاء این تهدید سرمایه داری حاکم و جمهوری اسلامی را به شکست بکشانیم و تحقق آزادی، برابری و رفاه همگانی را ممکن کنیم.

۱۶ خرداد ۱۳۹۹ - ۵ ژوئن ۲۰۲۰

و سلامت کلیه ساکنین ایران باید تضمین شود" است. منظور از تامین حرمت؛ برابری کامل شأن افراد در مقابل قانون و منظور از معیشت و سلامت به معنای وسیع کلمه، یعنی تامین همه وجوه زندگی شایسته انسان مطابق آخرین دستاوردها و استانداردها که انسان امروز به آن نیاز دارد. یعنی هیچ شهروند و ساکن ایران تحت هر شرایطی دغدغه تامین غذا و پوشاک کافی، مسکن مناسب، طب و سلامت و بهداشت، تحصیل و آموزش رایگان، امکان و زمان فراغت و تفریح، دسترسی به ترانسپورت و دیگر مایحتاج ضروری زندگی را نداشته باشد. با اتکا به اراده و مبارزه موثر و قدرتمند میتوان و باید دولت را به "تضمین بی اما و اگر حرمت، معیشت، و سلامت کلیه ساکنین ایران" موظف کرد.

۳- شوراها را در مراکز کار و محلات باید ایجاد کرد!

پیشروی و پیشبرد مبارزه و جنبش "نه به فقر و فلاکت و بیکاری" در گرو اتحاد و سازمانیابی توده ای این جنبش است. ایجاد شوراها در هر مرکز کار و رشته کارگری و هر محله و شهر، سازماندهی و تقویت یک جنبش شورائی، ابزار و پایه اصلی متشکل شدن و قدرتمند شدن مبارزه و جنبش "نه به فقر و فلاکت و بیکاری" است. لازمست رهبران و فعالین کمونیست جنبش طبقه کارگر و اردوی انقلابی در هر جا که هستند، در مراکز کار و رشته های کارگری، در محلات، در مراکز آموزشی و دانشگاهها و میان نسل جوان محروم از کار و معیشت و توده عظیم بیکاران، ابتکار سازماندهی شوراها را بدست بگیرند. سازماندهی شوراها و جنبش شورایی ضرورت حیاتی پیشبرد مبارزه این دوره و مبارزه علیه فقر و فلاکت و بیکاری است.

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه جا برپا کنید!

در کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید!

امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

یا کار یا بیمه بیکاری! بیمه بیکاری مکنی برای تمام افراد آماده به کار!

نه به فقر، فلاکت و بیکاری

حرمت، معیشت و سلامت کلیه ساکنین ایران باید تضمین شود!

رهایی جامعه به زیر کشیده شود.

علیه فقر، فلاکت و بیکاری: یک قلمرو عاجل نبرد طبقاتی!
جنبش طبقه کارگر و جنبش توده ای رادیکال در نبردی مستمر برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و ساقط کردن کامل بورژوازی از اریکه قدرت در تلاشند. این پاسخ قطعی جنبش آزادیخواهانه ما برای پایان دادن به همه مصائب ناشی از حاکمیت سیاه کاپیتالیستی موجود و جمهوری اسلامی است. این هدف پایه ای و استراتژیک طبقه کارگر در هر مقطع در عرصه های نبرد تاکتیکی مشخص برجسته و جاری میشود. در این مقطع حساس مقابله و سنگربندی جنبش طبقه کارگر و جنبش اعتراضی توده ای علیه فقر و فلاکت و بیکاری به مثابه عرصه های تاکتیکی عاجل نبرد جاری بیش از هر دوره ای مبرمیت دارد. براین اساس فراخوان حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست اینست:

۱- جنبش سازمانیافته و هدفمند "نه به فقر و فلاکت و بیکاری" را به میدان بکشیم!

عرصه های مبارزات جاری علیه وضع موجود، علیه تعرض معیشتی، اقتصادی و سیاسی حاکمیت جمهوری اسلامی متنوع است. طبقه کارگر و مردم تحت فشار به طور مستمر، در جبهه های متعدد مبارزه اجتماعی و طبقاتی از جمله علیه فقر و دستمزدهای ناچیز، علیه بیکاری میلیونی و بیکارسازیهای گسترده این دوره، علیه تعرض به حقوق پایه و گرانی و نبودن امکانات سلامتی و پزشکی و بهداشتی و در یک کلام علیه اوضاع فلاکت بار زندگی در مبارزه ای بی وقفه اند. هر تک اعتصاب و اعتراض و موفقیتی در این عرصه های نبرد مبارزاتی مهم و با ارزشند، اما کافی نیستند. یک صفبندی و سنگربندی موثرتر و متحدتر و گسترده تر لازمست. فصل مشترک همه این مبارزات ایستادگی در مقابل تحمیل فقر و فلاکت و گرسنگی و بیکاری است. اکنون وقت آن است همه بخشهای مختلف این مبارزه، آگاهانه و مبتکرانه و سازمانیافته، با خواست و شعار سلبی و محوری "نه به فقر و فلاکت و بیکاری" به میدان بیایند. نیروی فعاله و ستون فقرات شکل دادن به چنین صفبندی مبارزاتی، جنبش طبقه کارگر است. فراخوان ما اینست رهبران و پیشروان آگاه جنبش کارگری و کمونیستهای طبقه کارگر با ابتکار و خلاقیت و همگامی و اتکا به پلانفرم روشن، سازماندهی و رهبری مبارزه و جنبش "نه به فقر و فلاکت و بیکاری" را تضمین کنیم.

۲- حرمت، معیشت و سلامت کلیه ساکنین ایران باید تضمین شود!

خواسته های برحق متعددی علیه شرایط فلاکتبار زندگی در مبارزات جاری مطرحند. اما مبارزه و جنبش "نه به فقر و فلاکت و بیکاری" لازمست حول خواست اثباتی و محوری شفاف متحد شود. خواستی که در این دوره میتواند شرایط زندگی طبقه کارگر و مردم زیر فشار را به فوریت بهبود بخشد، و در این دوره میتواند مبنای اتحاد و همبستگی بخشهای مختلف مبارزاتی باشد، خواست "حرمت، معیشت

سونامی فقر و فلاکت و بیکاری همراه با استبداد و سرکوب و فجایع اجتماعی ناشی از آن، زندگی طبقه کارگر و اکثریت عظیم شهروندان جامعه ایران را به لبه پرتگاه کشانده است. میلیونها بیکار و بی مسکن، کارتن خواب و گور خواب و کودکان کار، زندگی زیر خط فقر بیش از نیمی از جمعیت ایران که فاقد بیمه های اجتماعی و درمانی و محروم از کمترین امکانات سلامت و بهداشت و پزشکی هستند، تصویر اولیه از موقعیت تکانهنده زندگی اکثریت عظیم شهروندان جامعه ایران است. کاپیتالیسم عمیقاً بحران زده ایران و اقتصاد در حال فروپاشی جمهوری اسلامی سرمنشأ این تراژدی است که با پیدایش و گسترش ویروس کرونا، شرایط فاجعه بارتر و غیرقابل تحملتر شده است. بر بطن موج جدید بحران اقتصادی سرمایه داری جهانی سال ۲۰۲۰ و ادامه مصیبت بار پاندمی کرونا، گسترش فقر شدید، فلاکت و بیکاری انبوه از پیامدهای نگران کننده آن است. مرگ و نیستی در ابعاد میلیونی انسانها و جامعه را تهدید میکند.

نظم استثمارگر سرمایه داری بیش از هر دوره ای ارجحیت سودپرستی و فقط تامین سود بیشتر را بر انسان و همه وجوه زندگی وی در مقابل خود قرار داده است. این نظم وارونه میخواید پیدایش و گسترش پاندمی کرونا را به دستاویزی برای شانه خالی کردن از زیر بار فجایع به بار آمده و به روال همه دوره های بحرانزدگی به فرصتی برای سرشکن کردن پیامدهای بحران جاری علیه طبقه کارگر و بشریت تبدیل کند. سناریوی هولناک تحمیل فقر و فلاکت و بیکاری، در این دوره هم، فوری ترین دستور کار بورژوازی جهانی و به ویژه سرمایه داری مستبد و متکی به کار ارزان در ایران است.

سناریوی ضد انسانی کاپیتالیسم در جهان و در ایران پذیرفتنی نیست. رسالت طبقاتی و تاریخی طبقه کارگر و کمونیسم ایجاب میکند، در مقابل طرحهای رفع بحران و بازسازی نظم کاپیتالیستی بحران زده و لطمه خورده از کرونا و در دوره پسا کرونا، جنبش کمونیستی و کارگری آلترناتیو رهایی از کلیت نکبت سرمایه را به میدان آورد. اما برای مقابله با طرحهای انباشته از رنج و مرگ و محنت کاپیتالیستی آلترناتیو کارسازی، غیر از ایستادگی و مبارزه سازمانیافته و هدفمند طبقه کارگر و مردم تحت فشار به منظور به شکست کشاندن طرحهای سبعانه و نهایتاً ساقط کردن بورژوازی از اریکه قدرت موجود نیست. در ادامه مبارزات گسترده دی ماه ۹۶ و آبانماه ۹۸ و ابراز وجود امید بخش جنبش کارگری و اردوی طبقه کارگر در سالهای اخیر، مشاهده جنب و جوش تظاهراتها و اعتراضات کارگری و توده ای بر بستر خشم و انزجار عمیق تلنبار شده، فاکتورهای واقعی و قوی عروج مجدد انفجارات اجتماعی و اعتصابات و اعتراضات کارگری و توده ای در مقابل بورژوازی افسارگسیخته و رژیم جمهوری اسلامی است. نظام اسلامی سرمایه در ایران یکی از ضعیفترین حلقه های سرمایه داری جهانی است و میتواند و باید با نیروی مبارزاتی کارگران و مردم تشنه